

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم
شماره ۱۲۹- آذر ماه ۱۳۸۹- دسامبر ۲۰۱۰

به آنها که در جستجوی حقیقت اند

اتهام یهودی ستیزی، ابزار تحمیق صهیونیسم نژادپرست

صهیونیسم یعنی نژاد پرستی، یعنی یک ایدئولوژی ضد بشری نظیر نازیسم و فاشیسم. این حقیقت تا قبل از فروپاشی امپراتوری سوسیال امپریالیسم روسیه، یکی از مصوبات سازمان ملل متحد بود که پس از شکست از رقیبش، امپریالیست آمریکا، با فشار دولت آمریکا، پس گرفته شد. از آن زمان دیگر صهیونیسم نژاد پرستی نیست، بلکه یهودی ستیزی است. از آن زمان به بعد بیک گانگستر نمی شود گفت گانگستر. بهمین سادگی. این سبک نگارش تاریخ، به شیوه امپریالیستی است که امروز مد روز شده است. هم نازیها، هم یهودیها، هم سرمایه داری و امپریالیستها و هم سلطنت طلبان مضحک ایران تاریخ را جعل می کنند.

ولی جعل قطعنامه سازمان ملل متحد تغییری در این واقعیت نمی دهد که صهیونیسم، نژادپرستی باقی می ماند و دولت اسرائیل یک دولت نژادپرست و فاشیستی و ضد دموکراتیک و اشغالگر است. گانگستر گانگستر است حتی اگر پاپ اعظم فتوای در مخالفتش صادر کند.

اهمیت تکیه بر افشاء صهیونیسم در شرایط کنونی به چند دلیل است. ما می توانیم دلایل زیر را برای آن برشماریم:

صهیونیستها یک نیروی اشغالگرند که سرزمین مردم فلسطین را اشغال کرده اند و علیرغم اینکه ریاکارانه مدعی صلح طلبی هستند در جنگ افروزی و جنایتکاری علیه بشریت تنها با نازیها و هیتلر قابل مقایسه هستند و بشریت باید دشمنان خویش را بشناسد و از تاریخ درس گیرد. طبیعی است که با اشغال یک کشور نمی شود خواستار صلح شد. چنین صلحی ادامه اشغال است. اشغالگر باید سرزمینهای اشغالی را ترک کند.

صهیونیستها نه تنها خود اشغالگرند، بلکه از همه تجاوزکاران و اشغالگران به مصداق "کبوتر با کبوتر باز با باز، کند همجنس با همجنس پرواز" حمایت می کنند، مانند اشغال عراق و افغانستان توسط آمریکا و متحدینش.

صهیونیستها به اپوزیسیون ایران کمکهای مالی و فنی می کنند تا از اسرائیل چهره یک کشور "دموکرات" را بسازند و آن را به خورد مردم ایران و جهان دهند. برای شناختن این اپوزیسیون خودفروخته باید به مواضع ...ادامه در صفحه ۵

.. آیا ماهیت "ویکی لیکس" شبهه برانگیز نیست؟

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست، عرض خود میبری و زحمت ما می داری.

۴۰۰ هزار سند منتشر شده است. اگر کسی مدعی شود که این اسناد را خوانده است و بعد از آن به اظهار نظر پرداخته بنظر ما عوامفریب است. حزب ما نیز چنین کاری نکرده و قادر به انجام آن هم نیست. حزب ما نیز بر اساس همان اسنادی اظهار نظر می کند که مطبوعات معینی نوشته اند و سایر نیروهای سیاسی آنرا مینای تحلیل و داوری خود قرار داده اند. چنین تحلیل و بررسی ای کار دولی است که توانائی های لازم را برای این کار داشته باشند. تنها می شود بر اساس تحلیلهای، انتقادات و نقل قولهاییکه از این اسناد به عمل آمده در مورد آنها قضاوت کرد و تصویر کم و بیش روشنی از آنها بدست داد.

آقای رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در نامه ای به رئیس کمیته خدمات نظامی سنا نوشته است که انتشار این اسناد هیچ "منبع و یا شیوه اطلاعاتی جدیدی" را افشاء نکرده است. کریس پرینه، سخنگوی وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که انتشار این اسناد هیچ مورد جدید و شگفتی آوری نداشته و صرفاً "اطلاعاتی مربوط به گذشته" است. شبکه خبری الجزیره در عین بخش مطالبی که در پرتو ...ادامه در صفحه ۲

من نبودم دستم بود تقصیر آستینم بود

اخیرا در نشریه هفتگی نیمروز در خارج از کشور نامه سرگشاده ای از آقای احمد فراسی کارمند سازمان اطلاعات و امنیت کشور در انتقاد به نظریات مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران تحت عنوان "نامه ی سرگشاده- عرایضی بعنوان یادآوری خدمات ساواک" به چاپ رسیده است. آقای فراسی در نامه ای نگاشته اند و در طی آن همه جنایات ساواک را به عنوان خدمات در راه میهنپرستی و فداکاری توجیه کرده اند. متأسفانه و بدبختانه ما شاهدیم که حتی ۳۱ سال بعد از انقلابی که در ایران روی داده و جامعه ایران را زیر رو کرده و اسناد خیانتها و جنایتهای رژیم سابق برملا شده و سیاه روی سفید انتشار یافته است، هستند هنوز کسانی که نه علاقه به مطالعه دارند و نه حاضرند از تجربه گذشته بیاموزند و نه حاضرند از اتهام زدن دست برداشته و نه حاضرند به این گذشته ننگین انتقادی روا دارند. آنها از نظر روانی می ترسند که اگر خویش را با تاریخ ایران درگیر و آشنا کنند به عذاب وجدان دچار شده و درک کنند، سالها عمر خود را در خدمت به یک رژیم دست نشانده و نوکر آمریکا، بر ضد منافع ملی ایران، در خدمت یک رژیم ضد دموکرات و مستبد بیهوده تلف کرده اند. دشمنی ساواک با ارتقاء آگاهی فکری و اصل مطالعه و کتابخوانی هنوز هم در نوشته های کارمندان آن جلب نظر می کند. آنها نتوانسته اند از این میراث استبداد پادشاهی دست بکشند. وگرنه چگونه ممکن است که هنوز کسانی پیدا شوند با جعل تاریخ بخواهند برای ساواک آبرویی کسب کنند. این درست است که همه کارکنان ساواک شکنجه گر نبودند، این درست است که ساواک فقط پیچی از مهره های حفظ نظام استبدادی پادشاهی بوده است، ولی همه کارمندان ساواک از یک رژیم فاسد و نوکر اجنبی حمایت می کردند که ده ها سال در ایران بر سر کار بود و به ایجاد رعب و ترس توسل می جستند تا بقاء حکومت پهلوی را تامین کنند. ساواک ...ادامه در صفحه ۸

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

آیا ماهیت ولی ویکس ...

افکنی بر نقش جمهوری اسلامی ایران است می آورد: "در برخی موارد گفته شده که منابعی که این اخبار را به ارتش آمریکا داده اند چندان موثق نیستند...". علیرغم این باید آنچه را که موثق نیستند و شایعه هستند به عنوان سند منتشر کرد. چگونه می توان بر این همه تناقض چشم پوشید؟ بنظر حزب ما بر اساس داده های موجود تنها یک دآوری امکان پذیر است مگر اینکه عکس آن بر ما ثابت شود.

ویکی لیکس، نام یک پایگاه اینترنتی گمنام بود. این پایگاه از سال ۲۰۰۷ بدینا آمده و هدف اعلام شده از راه اندازی آن، افشای پرونده های **فساد مالی و ظلم در سراسر جهان** است!!؟؟ یک پایگاه ناشناس راه اندازی شده است و هدفش را **جنگ با جهان** معرفی کرده است. هیچکس هویت کارکنان آن را نمی داند و نمی شناسد. این پایگاه خلق الساعه است و مانند قارچ از زمین روئیده است و بیچاره جهانی را فتح کرده است. تنها مردم جهان با یک نام آشنا شده اند با یک سوپرمن آمریکائی: جولیان پل آسانگ، کسی که زمانی مؤسس و گاهی سردبیر این پایگاه معرفی می شود. کسی که سر دبیر است باید چندین دبیر داشته باشد تا در راس آنها قرار گیرد. انگیزه این آقای سوپرمن از بنای این پایگاه چیست؟ وقت اضافی دارد؟ پول اضافی دارد؟ حوصله خودش و دوستانش سر رفته است؟ اینهمه مخارج را چگونه تامین می کند و این همه حمایت تبلیغاتی جهانی را چگونه نصیب خود می کند؟ چگونه توانسته ۴۰۰ هزار سند را بخواند؟ چرا دولت آمریکا در پایگاه وی را نمی بندد و مانند الزبرگ (دانیل الزبرگ در سال ۱۹۶۰ در اوج جنگ سرد ۷ هزار سند افشاءگرانه در مورد جنگ ویتنام را منتشر کرد) منتشر کننده اسناد جنگ ویتنام، وی را دستگیر نمی کند؟ آیا این امر واقعا با آزادی بیان مربوط است؟ اگر اسناد محرمانه نظامی منتشر شده است که امنیت آمریکا را به خطر می اندازد باید وی را دستگیر می کردند. پس منطقا این اسناد امنیت آمریکا را به خطر نمی اندازد، امنیت سایرین را به خطر می اندازد. تمام این واقعه شبهه برانگیز است و حاکی است که چنین کارزاری کار یکی دو تا آدم نیست، محافل دیگری در پشت آند. کار ایشان بیشتر به مانند آن می ماند که جنگی در گرفته است. همان بخشی از جنگ سایبری آمریکا در شبکه اینترنت است که آمریکائیا و اسرائیلیها مدتهاست بدان با موفقیت دست زده اند. انتشار اسناد بی خطر بر ضد دشمن پر خطر در عین تظاهر به حمایت از حق آزادی بیان و امنیت شهروندان آمریکائی خود بهترین مانور عوامفریبانه در یک نزاع ایدئولوژیک است.

پایگاه ویکی لیکس تا کنون در خصوص منبع این اسناد محرمانه هیچ اظهار نظری را منتشر نکرده است. اما روزنامه انگلیسی گاردین که دارای بند و بستهای پشت پرده با منابع غیبی است اعلام کرده است که "ظاهرا منبع این ۴۰۰ هزار سند نیز همان "تحلیلگر اطلاعات ارتش آمریکا" است که از مخالفان دولت آمریکا نیز به حساب می آید و

پیش از این نیز ۹۰ هزار سند محرمانه دیگر در خصوص جنگ افغانستان در اختیار این پایگاه قرار داده بود". دلیلی از این محکمتر وجود ندارد. صحت این اسناد با این دلیل واقعی است که اسناد دیگری هم که منتشر شده واقعی است. به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دم.

شما خواننده عزیز سعی کنید تک نفره یک پایگاه اینترنتی ایجاد کنید و آنرا بگردانید. اگر ۴۰۰ هزار روز هم تلاش کنید کسی شما را در دنیا نخواهد شناخت و اسنادی به شما خواهد داد ولی پایگاه خبری ویکی لیکس یک شبه ۴۰۰ هزار سند را منتشر می کند و به افشاء گری دست می زند. چه کسی این ۴۰۰ هزار سند را خوانده و کم و بیش از صحت آن واقف است، معلوم نیست؟ چه کسی حقوق کارکنان این موسسه را می دهد معلوم نیست؟ چه کسی مسئولیت صحت و سقم انتشار این اسناد را به عهده می گیرد معلوم نیست؟ اگر فردا این پایگاه آغاز به دروغگوئی رسمی کرد و معلوم شد که یک مرکز جاسوسی برای سازمان دهی جنگ روانی از طرف آمریکا است باز هم معلوم نیست گریبان چه کسی را می توان گرفت. این پایگاه مشتئی اطلاعات سوخته را که نه ارزش نظامی دارد و نه می تواند آبروی از دست رفته امپریالیست آمریکا را بیش از آن چه از بین رفته ترمیم کند و یا به آن خسارت وارد آورد منتشر کرده است. خواننده با مطالعه این اسناد چیز بیشتری از آنچه تا کنون در مورد تجاوز و شکنجه و جنایت و دخالت و رخنه گری امپریالیست آمریکا می دانسته نصیبش نمی شود.

نخستین بار در زمان جنگ ویتنام اسناد جنایات آمریکا در ویتنام منتشر شد. در آن زمان این اسناد دست اول و اسنادی بود که افکار عمومی از آن اطلاع نداشت و نقش ضد بشری امپریالیست آمریکا را در ویتنام و دروغهایی که می گفت را بر ملا می کرد. دانیل الزبرگ فعال ضد جنگ که ناشر این مدارک بود دستگیر و بزندان افتاد. تاریخچه تهیه و پیدایش آن اسناد در آن زمان و برخورد سراسیمه آمریکا با آن بخوبی روشن و قابل تعقیب بود. ولی در مورد ویکی لیکس شما با چنین شفافیتی روبرو نیستید بویژه اینکه انتشار این اسناد بیش از آنکه به آمریکا صدمه زند علیه جمهوری اسلامی ایران و سوریه است.

امپریالیست آمریکا پس از افشاء گریهای دانیل الزبرگ آموخت که چگونه از انتشار اسناد ممانعت بعمل آورده و درجه نظارت خویش را افزایش دهد. اسنادی که در مورد زندان ابوغریب منتشر شد و نوکران آمریکا در میان اپوزیسیون قلابی ایران آنرا به گردن یک سرباز خاطی آمریکائی انداختند گویای آن بود که در عصر پیشرفت فن آوری دیجیتال انتشار اسناد در سطوح پائین نیز امکان پذیر است و جلوی این کار را نمی توان تنها در بالا گرفت. جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد در ایران که به یاری تلفنهای همراه و ویدئوهای کوچک و... در تاریخ ثبت شد بهترین نمونه آن است. آمریکائیا فوراً از این تجربه آموختند به بحث در مورد آن پرداختند و از شکست، مادر پیروزی ساختند و از این بابیت

واقعا باید از آنها آموخت. برای مبارزه با انتشار اسناد از پائین که غیر قابل کنترل است بهترین راه این است که خودمان اسناد را کنترل شده، ذره ذره همانگونه که منافع خودمان در زمانهای مناسب ایجاب می کند به خورد مردم دهیم و راست و دروغ را در آنها بگنجانیم و حجم آنها را به مرزهای نجومی برسانیم که در دریای بیکران مدارک همه غرق شوند و کسی یارای کشف حقیقت را نداشته باشد. آنوقت خودمان می توانیم به اسناد معینی که در لابلای آنها گذارده ایم استناد کنیم و درجه صحت آنها را نیز بر اساس حجم اسناد منتشر شده مقبول جلوه داده بخورد خواننده دهیم. از امروز باید منتظر انتشار اسناد "افشاءگرانه" راست یا دروغ در زمانهای مناسب بر ضد رقبای آمریکا شد. هر سیاستمداری در هر جای دنیا که به ساز امپریالیست آمریکا نرقصد با انتشار یک سندی "افشاءگرانه" سازمانهای جاسوسی آمریکا از مجرای ویکی لیکس به پایان عمر سیاسی خود

می رسد. ویکی لیکس عملا نقش همان تعلیمی امرای ارتش را بازی می کند. ویکی لیکس حکم حکومتی ولی فقیه به سبک مدرن است. ویکی لیکس با ابزار آزادی بیان و مصونیت فردی افراد ساز و کاری هوشمندانه بوجود آورده است تا به کمک آن بتواند هر موجود مزاحم را از سر راه با ابزارهای مقبول بدر کند.

البته نکته جالبی هم که برای ایجاد راه فرار در این اسناد به صورت ریز و پاورقی مورد اذعان قرار گرفته است این است که آمریکائیا منابع خود را محک نزده اند و در برخی موارد از صحت آن اطمینان کامل ندارند. به سخن دیگر ما هر چه دستمان رسیده است را از راست و دروغ و اتهام منتشر کرده ایم. اگر اتهام ما درست از کار در آمد که از مدرک صحبت می کنیم و اگر اتهام ما کاذب بود ما خود قبلا گفته ایم که ممکن است کاذب و شایعه باشد.

آنچه را که آمریکائیا به عنوان تک خال رو کرده اند تف سر بالائی است که به روی خودشان می افتد. کشور عراق تحت سلطه و اشغال آمریکاست. مسئولیت هر اتفاق ضد بشری که در عراق بیفتد به گردن نیروی اشغالگر است که وظیفه حفظ امنیت آن کشور را علیرغم اشغال غیر قانونی آن بعهده دارد. جنایاتی که بدست فالانژها در اردوگاههای فلسطینی صبرا و شتیلا زیر نظر آریل شارون اتفاق افتاد و اسرائیل به عنوان نیروی اشغالگر مسئولیت مستقیم حفظ امنیت مردم غیر نظامی را بعهده داشت هنوز در خاطر مردم جهان باقی است. این اقدام اسرائیلیها در همان زمان جنایت علیه بشریت به حساب آمد و آریل شارون را از مقام خود ساقط کرد. آمریکا هرگز نمی تواند مسئولیت شکنجه مخالفین نوری المالکی را به عنوان نخست وزیر عراق به گردن نیروهای دولتی بیاندازد. اسناد منتشر شده ثابت می کند که آمریکائیا از همه این وحشیگریها مطلع بوده اند و دم برنیآورده اند و این شکنجه ها زیر نظر آنها بوده ... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

ایا ماهیت ولی ویکس ...

است و حتی دولت مرکزی را مورد تائید قرار داده و از آنها حمایت کرده اند. آمریکا هرگز نمی تواند مسئولیت شکنجه مخالفین نوری مالکی بدست نیروهای عراقی را از گردن خود سلب کند.

اینکه در این اسناد پرده از جنایات آمریکا برداشته شود امر مهمی نبود و ضرر خاصی هم به آمریکا نمی زد زیرا تمام آنچه را که امروز به عنوان اسناد در انتظار دآوری عمومی گذارده اند اسرار پنهانی نبوده است و افکار عمومی جهان بیش از آنچه بیان شده در مورد جنایات آمریکائیا مطلع بوده است. به قتل رساندن افراد غیر نظامی تنها به خاطر شرط بندی، آدمکشی و کشتن خانواده های عراقی پس از تجاوز و آتش زدن اجساد آنها. شکنجه های وحشیانه در اردوگاه ابوغریب، بمباران فلوجه با بمبهای فسفوری ضد بشری و... حقایق همه دانسته ایست که دیگر قابل کتمان نیست. اگر تا کنون در نشریات بسیاری ممالک تقریباً از یک میلیون کشته سخن می رفت در این سند تعداد آنها به ۱۰۶ هزار نفر به نفع آمریکائیا تقلیل داده اند.

در این سند سخنی از دزدی میلیارد ها دلار پولهای نقد و شمشهای طلا از بانک مرکزی عراق توسط نیروهای آمریکائی، حمله به موزه های بغداد و دزدیدن آثار تمدن بشریت و انتقال آن به فرانسه و آمریکا، دزدیدن بی حساب نفت به صورت کشتی کشتی، بمباران همه وزارت خانه ها بجز وزارت نفت، اسناد همکاریهای دولت آمریکا با رژیم صدام حسین در پرتاب موشک به سر ایرانیان و استفاده از گازهای سمی با حمایت آمریکا و اروپا در جنگ تحمیلی به مردم ایران، تجاوز صدام با حمایت آمریکا به ایران و یاری همه ممالک عربی به صدام بجز سوریه در میان نیست، در این اسناد نمی آید که آمریکائیا در زمان محاکمه صدام حسین از تنظیم یک ادعای نامه واقعی علیه صدام حسین که جنایاتش در زمان حمله به ایران در آن گنجانده شود جلوگیری کردند و... ممکن است گفته شود که این اسناد مربوط به سالهای ۲۰۰۴ به بعد است. باید پرسید که چرا سارق اسناد نتوانسته اسناد را از همان سال آغاز تجاوز به عراق منتشر کند و تنها به اسنادی استناد کرده که سوخته اند و عواقب حقوقی برای آمریکائیا ندارند.

آنچه در این سند جلب نظر می کند تکیه بر دخالت ایران و سوریه در عراق است و تبلیغات وسیع در سراسر جهان در این زمینه. اینکه جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی عراق دخالت می کند بر کسی پوشیده نیست. هیات حاکمه حاضر در عراق در بخش عمده خویش قبل از سقوط صدام در ایران ساکن بود و تحت آموزش رژیم ایران بود. اینکه سپاه قدس بخش خارجی سپاه پاسداران در عراق حضور دارند و به عملیات جاسوسی تروریستی اشتغال دارند باز بر کسی پنهان نیست. آنها در عراق به همان جنایاتی متوسل می شوند که در ایران بر ضد مردم ایران

به آن مبادرت می ورزند. طبیعتاً شگفت انگیز خواهد بود اگر دقت کنیم که تمام نشریات دنیا گویا بیکیاره در تحلیلهای خود در میان ۴۰۰ هزار سند با همان سندی روبرو شده اند که از دخالت جمهوری اسلامی ایران در عراق نام می برد. چنین امری طبیعتاً اتفاقی نیست و شک برانگیز است و بیشتر از یک جنگ روانی تبلیغاتی علیه ایران خبر می دهد. در همسایگی کشور عراق بجز ایران و سوریه، اردن، ترکیه، عربستان سعودی، کویت و تا حدی اسرائیل و مصر قرار دارند. اسناد منتشر شده اساساً اشاره ای به دخالت عربستان سعودی در ارسال پول و اسلحه و دامن زدن به دعوی شیعه و سنی در عراق مانند کاری که در پاکستان می کند که نشریات اروپائی بارها در مورد آن نوشته اند نمی کند. از ترکیه که حتی با قوای نظامی در تعقیب کردها وارد خاک عراق شده و اقلیت ترکمن را در کردستان و کرکوک سازماندهی می کند و از آنها به عنوان دست دراز شده سیاست دولت ترکیه استفاده می نماید نامی برده نمی شود. از نقش اسرائیل که ده ها هزار یهودی عرب عراقی تبار را برای شرکت در انتخابات به امان پایتخت اردن فرستاد تا در امور داخلی عراق شرکت کنند و یا کماندوهای نظامی خویش را برای تلاشی مقبره امام حسن عسکری به سامره فرستاد کسی و یا در این اسناد صحبتی نمی کنند. خود ویکی لیکس مدعی شده که بخش هایی از محتویات آنها را حذف کرده تا نام افراد یا مکان هائی را که حساس تشخیص داده افشاء نکند!!؟ این چگونه اسنادی است که فقط رویدادهای دلخواه را ثبت کرده است. ویکی لیکس چند سال وقت داشته تا تمام این اسناد را بخواند و به ارزیابی امنیتی در مورد آنها بپردازد؟ معلوم می شود که این اسناد از صافی معینی قبل از انتشار گذشته اند و آنها را طوری سرهم بندی کرده اند که به لیبلاس تروریسم جمهوری اسلامی ایران و سوریه برانزده گردد. کسانی که این اسناد را تدوین و ارزشگذاری کرده اند تنها می توانند همانهایی باشند که این اسناد را در اختیار ویکی لیکس برای انتشار گذاشته اند و از بی خطر بودنش برای آمریکا با خبر بوده اند.

اینکه همه این کشورها بر اساس منافعی که دارند در امور داخلی عراق دخالت می کنند بر کسی پوشیده نیست. طبیعتاً نفوذ جمهوری اسلامی ایران هم به علت حضور اکثریت شیعه و هم به علت روحانیت شیعه تبعیدی عراق که سالها در ایران بوده اند از سایر دخالتگران عمیقتر و بیشتر است. این امر از همان آغاز تجاوز آمریکا روشن بود. حتی احمد چلبی سوگلی آمریکا نیز که با ایرانیا بهتر کنار می آمد تا با کنگره ملی عراق در لندن، بزودی مورد بی مهری قرار گرفت و کنار گذاشته شد. اینکه بیکیاره این واقعیهای همه دانسته به موضوع روز بدل شده بیشتر ناشی از جنگ روانی آمریکا علیه ایران، ضربه زدن به نوری مالکی و تشدید نزاعهای جناحهای سیاسی گوناگون عراقی و نوکرشان ایاد علاوی و ممانعت از تشکیل دولت کنونی عراق می باشد که

آنها تصور می کنند نوری مالکی بیشتر در زیر نفوذ رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود تا ایاد علاوی که گوشه چشمی به عربستان سعودی دارد. دعوی ایاد علاوی و نوری مالکی دعوا دو دزد، دو نوکر، نزاع میان نفوذ ایران و سوریه از یک طرف و نفوذ ممالک عربی و اسرائیل از طرف دیگر در عراق است. چادری که بر سر این نزاع کرده اند. حکومت سکولار و حکومت دینی است. باید پرسید مگر قانون اساسی عراق که مورد تائید نوری مالکی و ایاد علاوی هر دو است و با کمک جمهوری اسلامی ایران و آمریکا سرهم بندی شده و با رای اسرائیلیها تائید شده است قانون اساسی یک کشور سکولار است؟ ایاد علاوی رهبر ائتلاف سکولار العراقیه که گویا منتظر انتشار این اسناد بود هنوز ۴۰۰ هزار صفحه را نخوانده اعلام کرد "اسناد مذکور ثابت می کند که نباید گذاشت قدرت در دست نوری مالکی متمرکز شود". ناقلاً از کجا فهمیدی!

واقعیت این است که سیاست محاصره اقتصادی مردم ایران مانند مردم نوار غزه، تهدید به جنگ و حفظ فضای تشنج در منطقه برای فروش تسلیحات نظامی که از زمان شاه وجود داشت، باید با تحریک همسایگان ایران علیه ایران افزایش یابد. تقلب در انتخابات بحرین برای اینکه شیعیان قدرت را در مجلس بدست نگیرند. سرکوب فعالین سیاسی شیعه در بحرین، فروش تسلیحات نظامی به عربستان کویت، عمان و امارات متحده عربی، سرکوبی شیعیان در یمن توسط تجاوز آشکار ارتش عربستان سعودی و سکوت مطبوعات و رسانه های دموکراتیک گروهی جهان در مورد آن، همه و همه جزئی از سیاست راهبردی جنگ روانی امپریالیست آمریکا در منطقه است.

انتشار این اسناد بر ضد دولت در حال تشکیل نوری مالکی که با اعمال نفوذ جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته و شکست آمریکائیا برای روی کار آوردن ایاد علاوی حتی با اعمال فشارهای داخلی و مخارج گزاف، بخشی از سیاست آمریکاست تا از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق بکاهد. آمریکا می خواهد از تشکیل دولتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در عراق جلوگیری کند. این اقدام آمریکا با واکنش سخت نوری مالکی روبرو شده و دولت عراق در طی بیانیه ای آمریکا را تهدید کرده است که اگر دست از این دسیسه ها بر نداری آنوقت ما هم اسناد جنایات تو را که تا کنون به رویش سرپوش می گذاریم بر ملا می کنیم. زدی ضربتی ضربه ای نوش کن.

در مورد جنایاتی که خودش مرتکب شده آنها در چارچوب حفظ نظام و امنیت عراق معرفی کرده که با هنجارهای جهانی در انطباق کامل بوده و مغایرتی با اعمال سایر دول در این عرصه ها ندارد. وی تائید کرده که سرکوب می کند، ولی تکذیب کرده این سرکوبها ریشه قومی و طایفگی دارد. وی مدعی است که این سرکوبها ریشه سیاسی دارد. فرض کنیم که نوری مالکی درست می گوید و برخلاف... ادامه در صفحه ۴

تنها حکومت متکی بر مردم پایدار است

آیا ماهیت ولی ویکس ...

ادعاهای آمریکائیکها که با اهداف خاصی به جنگ شیعه و سنی دامن می زندند، هدف از مبارزه وی ایجاد امنیت دولت و اعمال قدرت سیاسی برای حفظ نظام ملی در عراق است، آنوقت باید پرسید که چرا این امر باید بر ضد مخالفان با شکنجه و اعمال ضد بشری همراه باشد؟ مگر قرار نبود وقتی جرح بوش وارد عراق شد به شکنجه خاتمه داده شود و عراق به بهشت برین تبدیل شده در آن انواع و اقسام آزادیهای برویند و دموکراسی نهاده شود؟

آمریکائیکها تا دیروز که همین جنایات در عراق صورت می پذیرفت و منافع آنها را در این حد تهدید نمی کرد سکوت اختیار کرده بودند و بر آنها صحنه می گذارند و امروز آن بخش از وجدانشان که هوادار "حقوق بشر" است بیکباره معذب شده است. حال به بیانیه دولت عراق توجه کنید که چگونه آمریکائیکها را تهدید می کند و آنها را از افساءگری می ترساند در این بیانیه چنین می آید:

"- اسناد مذکور به دو بخش اصلی تقسیم می شود. در بخش نخست به بررسی اقدامات ارتش آمریکا و شرکت های حمایتی وابسته به طرف آمریکایی در عراق پرداخته شده است که باید با توجه به اسناد و مدارکی که ارتش آمریکا ارائه داده، بررسی شود. ضمن اینکه این گزارش ها اعترافات برخی عاملان این جنایات یا گروه های وابسته به آنها از جمله شرکت های حمایتی مانند "بلک واتر" است که دولت پیش از این فعالیت آن را در عراق به دلیل اقدامات متجاوزانه، توسل به زور و تجاوز به برخی عراقی های بی گناه بدون هیچ توجیهی، متوقف کرده بود.

لذا ما بار دیگر بر ضرورت استفاده از این اسناد برای تحقق عدالت برای شهروندان عراقی که چه بسا قربانی این تجاوزات و جنایات شده اند، تاکید می کنیم و این قضیه را تا سطح مراجع قضایی دنبال خواهیم کرد و دولت بی هیچ استثنایی در قبال حقوق شهروندان خود اهمال نخواهد کرد. قوانین و اصول درگیری مجاز برای ارتش آمریکا همواره مورد انتقاد دولت بوده است و فرماندهی کل نیروهای مسلح بارها این امر را بیان کرده و چه بسا که همین موضوع موجب بروز بحران و تنش میان دو طرف شده است.

همین موضوع موجب شد تا دولت بندی را در توافقنامه عقب نشینی (توجه کنید از پایان تجاوز به عراق توسط آمریکا حرف نمی زند-توفان) نیروهای آمریکایی از عراق به این موضوع اختصاص دهد و مانع انجام عملیاتی میدانی نیروهای آمریکایی پیش از موعد نهایی عقب نشینی آنها در اواخر سال ۲۰۱۱ میلادی شود. به این ترتیب ما خود متولی تجهیز نیروهای خود و آمادگی آنها برای برعهده گرفتن پرونده امنیتی بطور نهایی در اسرع وقت شدیم.

۲- اما درباره بخش دوم که طرفهای غیر آمریکایی در آن متهم شده اند، و در دایره اعتراف ها نیز نمی گنجد و ممکن است صرفا اتهام باشند باید با احتیاط به آن نگریست و به دقت بررسی و تحقیق کرد. دولت عراق این اسناد را

نیز بررسی خواهد کرد تا با تحقیق میزان حقیقت این اتهامات را تبیین کند و سپس بطور قانونی آن را پیگیری خواهد کرد. هر چند که ممکن است این اتهامات در چارچوب خصومت های سیاسی که به نفع عراق و عراقی ها نیست مطرح شده باشد. (ماستمالی کردن سرکوبهای میهن پرستان عراقی و یا تصفیه حسابهای داخلی-توفان).

۳- جنجال برخی رسانه ها تحت پوشش اسناد ویکی لیکس علیه رهبران ملی بویژه نخست وزیر از حیث شیوه و زمان آن ابهام برانگیز است. در حالی که ما به درایت و آگاهی مردم عراق در قبال این بازیهای رسانه ای که با اهداف سیاسی شناخته شده صورت می گیرد، اعتماد داریم.

ما بار دیگر تاکید می کنیم که ملت عراق با درایت رهبران خود را برگزیده است و به بزرگنمایی این رسانه ها همگام با پایگاه منتشرکننده [اسناد مذکور] و قعی نمی گذارد و دولت عراق و شخص "نوری المالکی" رئیس آن اقدام خلاف مصالح ملی انجام نداده است زیرا مالکی طی ۴ سال نخست وزیری دشوار بر عراق قاطعیت و عدم زیر پا گذاشتن منافع ملی کشورش را از بین بردن وحدت ملی را ثابت کرده است. (نوری مالکی توسط قوای اشغالگر بر سرکار آمده و نفس وجود وی نقض منافع ملی مردم عراق است-توفان).

مواضع شجاعانه آن در قبال فتنه های طائفه ای در عراق و مهار کسانی که از قانون خارج شده یا اقدامات تروریستی علیه امنیت عراقی ها انجام داده اند، برای همه آشکار است و چنین اراجیفی نمی تواند به اعتمادی که ملت عراق به نخست وزیر خود دارند، خدشه ای وارد کند.

اما درباره گروه های ترور، بازداشتها، اعمال فشارها و غیره باید تاکید کنیم که نخست وزیر عراق بعنوان فرمانده کل نیروهای مسلح از سرویس های مجهزی برای انجام وظایف خود برای دستگیری و اجرای مجازات برای کسانی که دادگاه و مراجع قضایی زیربط حکمی را برای آنها صادر کرده، برخوردار است. همانطور که تاکنون بسیاری را به دلیل حکم های بازداشتی که برایشان صادر شده بود، دستگیر [یا مجازات] کرده است اما این اقدامات بر اساس طایفه گرایی، حزبی یا امور دیگری که برخی تلاش می کنند لفاء کنند، نبوده است. این شیوه ای است که تمام دولت ها در سراسر دنیا آن را دنبال می کنند و چیز جدیدی نیست.

پایگاه اینترنتی ویکی لیکس روز گذشته ۴۰۰ هزار سند محرمانه از اسناد ارتش آمریکا در خصوص جنگ عراق را منتشر کرد. بنا بر این گزارش، پایگاه ویکی لیکس اندکی پس از انتشار این اسناد، آنها را در اختیار روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی خاصی در آمریکا قرار داده است.

راست و دروغ این اسناد مورد حمله نوری المالکی قرار گرفته است. تا آنجا که پای جنایات آمریکا در میان است وی اسناد را قبول دارد و آنجا که پای جنایات نوری مالکی در برخورد به مقاومت مردم عراق در مقابل نیروهای اشغالگر مطرح است بیکباره همه را بخشا جعلی دانسته و

وعده می دهد به آنها رسیدگی کند. البته فراموش نکنیم که تمام این اعمال شنیع ضد بشری با رضایت آمریکا و ایاد علوی و نوری مالکی صورت گرفته است. انتشار این اسناد آنها در این زمان اتفاقی نیست و همانطور هم که در بیانیه نوری مالکی انتشار یافته اهداف معینی را مد نظر دارد. بهر صورت تشدید تضاد در میان امپریالیستها و نوکرهای آنها به نفع مبارزه مردم عراق برای اخراج آنها تمام می شود. نیروهای مترقی عراق نباید بدام این بیفتند که میان بد و بدتر یکی را انتخاب کنند و جای تضاد ملی را با تضاد قومی عوض کنند. مبارزه مردم عراق برای آزادی ملی است و نه ایاد علوی و نه نوری مالکی هیچکدام از آنها در این جبهه قرار ندارند.

هر دو دست نشانده امپریالیست آمریکا هستند. جالب این است که آمریکائیکها برای تشدید این تضادها، تضاد میان ایران و عربستان سعودی و هواداران آنها در عراق، طارق عزیز را که وزیر امور خارجه قانونی عراق بود در اختیار دادگاههای بلخ قرار دادند تا وی را به اعدام محکوم کند. سخنان طارق عزیز در زمان طرح پیشنهاد خروج آمریکا از عراق برضد ایران، بجای تکیه بر تجاوز آمریکا و افساء جنایات آمریکا در عراق، گواه آن بود که این کار آمریکائیکها با حساب انجام شده و فراخوانی به گروه های مسیحی و یا سنی است که جهت مبارزه را از سوی آمریکائیکهای اشغالگر برچیده متوجه ایران کنند. طارق عزیز نخست وزیر سابق عراق در مصاحبه با روزنامه گاردین انگلیس که در روز جمعه ۲۰۱۰/۸/۶ چاپ شد گفته بود: "امریکا در جنگ با عراق مرتکب اشتباه بزرگی شد اما این اشتباه را نباید با عقب نشینی جبران کرد، چرا که این کار به مرگ کامل عراق منجر خواهد شد". وی افزوده بود: "زمانی که باراک اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد، خیلی امیدوار شدم. چون فکر می کردم، او قصد دارد، برخی از اشتباه های جرج بوش را جبران کند. اما اوباما ریاکار است. او عراق را به دست گرگ ها می سپارد". این رهنمود طارق عزیز بود که می خواست جمهوری اسلامی ایران آماج حمله آمریکا قرار گیرد. این خواست همه ممالک عربی در منطقه و اپوزیسیون خود فروخته ایران است که از تجاوز آمریکا به عراق حمایت می کند.

جالب است که در این اسناد دست کاری شده جاسوسان آمریکائی را که به علت جاسوسی در مرز ایران دستگیر کرده اند گردشگر آمریکائی تعریف می کنند که در داخل خاک عراق توسط نیروهای ایرانی ربوده شده اند. مضحک است که آمریکا طلبکار هم شده است و به عنوان یک کشور اشغالگر ایران را متهم می کند که به حریم ارضی عراق تجاوز کرده است. کدام عقل سالمی قبول می کند که سه آمریکائی برای گذراندن تعطیلات و هالییدی خویش از چند هزار کیلومتر راه بیفتند وارد خاک کشور اشغالی و نا مطمئن عراق شوند که هیچ... ادامه در صفحه ۵

زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

آیا ماهیت ولی ویکس ...

آمریکایی غیر مسلح به زره پوش و یا گروه‌های جمعی مسلح امکان حضور در مجامع عمومی را ندارد و آنرا با اشتیاق دیدن مناظر طبیعی و موزه های عراق-کدام موزه- توجیه کنند. این گردشگران آمریکایی از کدام موزه و یا خیابان و اغذیه فروشی در عراق می خواستند دیدن کنند؟ چرا رفته اند دم مرز ایران؟ مگر زیباترین مناظر طبیعی در مرز مین گذاری شده ایران و عراق است؟ چرا این سه کوهنورد قبل از رسیدن به مرز عراق با مامورین آمریکایی در مورد رعایت پارہ ای مقررات ایمنی صحبت کرده اند به طوریکه در اسناد آمده: "سه کوهنورد آمریکایی برخی الزامات ایمنی" را نادیده گرفته اند ولی برخلاف ادعاهای مقامات ایرانی در زمان بازداشت "در خاک عراق" بوده اند". چرا این کوهنوردان یا گردشگران آمریکایی پس از اینهمه اعلان خطرها از جانب مقامات نظامی نیروهای اشغالگر باز علاقمند بوده اند که در مرز ایران کوهنوردی کنند، بطوریکه از آن طرف مرز دیده شده و برای مامورین ایرانی قابل دسترسی باشند؟ آیا این ادعاها مسخره نیست؟ آیا همین یک نمونه نشان نمی دهد که این اسناد با نیت خاصی گزینش شده است و باید نتایج سیاسی خاصی را بدست دهد. در این اسناد از جاسوس آمریکایی، مثنی گردشگر و کوهنورد بی گناه ساخته اند. البته اگر آزاد شوند حتما هم زبان عربی و هم زبان فارسی را می توانند بی عیب و نقص صحبت کنند.

در این اسناد تجاوز بالناهی اکتشافی آمریکا به حریم فضائی ایران را که مورد واکنش دولت ایران قرار گرفته است باز شدن بند بالنها و باد بردن اتفاقی آنها به طرف ایران توصیف کرده اند. در آن سند می آید: "در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۶ یک هواپیمای بدون سرنشین "پردتور" در بصره از کنترل خارج شده و داخل مرز ایران می شود بعد از اینکه این هواپیما به مدت هشت دقیقه در ایران پرواز کرد مسئولان دوباره موفق به بازیابی کنترل شده و "پردتور" را دوباره به خاک عراق هدایت می کنند." و یا در جای دیگر می آید: "در تاریخ ۵ ماه مه ۲۰۰۶ مجددا یک بالن جی لنز دیگر در اردوگاه ابوناجی عماره از پایه خود رها شده و به سوی ایران رفته است. بنا به این گزارش یک جنگنده اف-۱۸ سعی کرد تا این بالن را پیش از رسیدن به آسمان ایران هدف قرار دهد" گزارش قید می کند از سرنوشت این جی لنز اطلاعی در دست نیست. معلوم می شود که در منطقه سمت و سوی همه بادهای جوی به سوی ایران است. بالنها به سمت ایران می روند و بعد از خاتمه کار جهت باد عوض می شود و به پایگاههای آمریکایی خود باز می گردند. اگر واقعا نیز انطور که آمریکائیا مدعی بیان آند اتفاق افتاده باشد حقیقت آن این است که در این چند موارد دولت ایران مچ آمریکائیا را گرفته و پرده از تجاوز آنها به حریم فضائی ایران برداشته است و آنها حالا با این اسناد سفارشی در پی رفع و رجوع آن بر آمده اند.

سند طوری تنظیم شده که عملیات آمریکائیا را توجیه کند و تحت عنوان دهان پر کن اسناد افشاء کننده دلایل توجیهات حقوقی و سیاسی به آمریکا بدهد. در نتیجه وضع طوری شده است که آمریکا طلبکار از کار در می آید و اساسا نقشی در جنایاتی که در عراق اتفاق می افتد ندارد. آنها هرگز حامی پرورش تروریستهای شیعه کش برای برآه انداختن جنگ شیعه و سنی در عراق نبوده اند. آنها کسی نبوده اند که کارشناس خود در آمریکای لاتین را برای سازماندهی چنین قتللهائی به سفارت آمریکا در عراق منسوب کردند و...

تضادهائی که در عراق پدید آمده بسیار پیچیده شده است. این تضادها بجز تضاد شیعیان و سنی ها و کردها با یکدیگر اساسا تضاد اساسی میان خلق عراق و قوای اشغالگر می باشد که در درون جبهه مقاومت ملی در برگیرنده همه عراقی ها صرفنظر از ملیت و مذهب، بر ضد قوای اشغالگر می رزمند. در کنار این تضادها تضاد کردها و ترکها، تضاد میان همه ممالک مجاور عراق با یکدیگر و تضاد اسرائیل با همه اعراب و ایرانیها و... به این مجموعه اضافه می شود. این مجموعه تضادها، شرایطی را ایجاد می کند که حتی در میان نیروهای دست نشانده آمریکا نظیر ایاد علاوی و یا نوری مالکی و نظایر آنها نیز تضادهای جدیدی پدید آمده و یا تشدید می شوند. نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه که آمریکا اساسا به آن کم بهاء داده بود با گذشت زمان نقش خویش را کاملا بازی می کند و آمریکا را در نزد متحدانش منزوی کرده و حتی وی را تحت فشار قرار می دهد. آمریکا تلاش دارد حقایق مربوط به تجاوز آشکار به عراق و اشغال این کشور را با این تبلیغات فرعی بپوشاند. نیروی اشغالگر و متجاوز به عراق و افغانستان امپریالیست آمریکا و متحدان اروپائی و غیر اروپائی آنها هستند و نه ایران و سوریه. حزب ما از هر تناقض گویی و مانورهای امپریالیستی برای پوشش بر جنایاتش، ابزاری برای افشای آنها خواهد ساخت و از هر سندی در این زمینه سود خواهد جست.

ابوزیسیون تقلبی ایران اما که سر نخش دست همین مراجع فتواست فورا در شبکه خبری اینترنت بدون تفسیر و روشنگری به عنوان مامور معنور به پخش تبلیغات آمریکائیا مبادرت کرده بدون اینکه نقش جنایتکارانه امپریالیست آمریکا را به عنوان عامل اصلی این فجایع و مصائب در عراق افشاء کنند. این مزدوران ایرانی می خواهند از آمریکا یک قربانی و مظلوم بسازند و ایران و سوریه را مسئول اصلی جنایات در عراق قلمداد کنند. کاری ننگین تر از این نمی توانید پیدا کنید. وظیفه نیروهای انقلابی آنست که خواهان خروج فوری و بی قید و شرط تجاوزکاران و اشغالگران آمریکائی از عراق بوده و از مبارزه ملی مردم عراق برای اخراج این جنایتکاران و دخالتگرانی نظیر ایران و ترکیه و سوریه عربستان سعودی و اسرائیل و مصر و اردن و... حمایت کنند. تنها از این طریق سرنخ این کلاف سردرگم بدست می آید

و همه چیز قابل توضیح و تفسیر علمی است. علت العلل مصائب مردم عراق و مردم منطقه حضور نظامی اشغالگران آمریکائی در منطقه است. حزب ما خواهان خروج فوری و بی قید و شرط تجاوزکاران استعمارگر از عراق است و از مبارزه مردم عراق برای رهائی ملی حمایت می کند. حزب ما بر آنست که همه آن منتقدین و تحلیلگران ایرانی و یا غیر ایرانی که لبه تیز حملات خود را از روی آمریکا و قوای اشغالگر و جنایتکار بر می دارند و منطق بر رهنمود طارق عزیز متوجه رژیم ارتجاعی و مداخله گر جمهوری اسلامی و سوریه می کنند یا نادانند و هنوز فریب تبلیغات جنایتکاران را می خورند و یا عمل دست پرورده آمریکا و دشمنان مردم ایران اند. همه آنها مدافع قوای تجاوزگر و استعمارگرند. همه آنها نافی آندند که ماهیت مبارزه ای که در جهان در گرفته است مبارزه میان ستمگر و ستمکش است. همه آنها از این نظریه ارتجاعی پیروان منصور حکمت که دنیا در حال جنگ میان سناریوی سیاه و سفید، جنگ بین اسلام و آمریکاست، حمایت می کنند. همه آنها حامی محاصره اقتصادی مردم ایران مانند مردم نوار غزه اند، همه آنها حامی تجاوز آمریکا به ایران هستند و خودشان می خواهند در رکاب آمریکا برای "آزادی" ایران قرار بگیرند و برای آمریکا شمشیر بزنند. مردم ایران خود با تکیه بر نیروی خود رژیم بربرمنش سرمایه داری مافیائی جمهوری اسلامی را سرنگون می کنند و در این مبارزه آلت دست امپریالیستها و صهیونیستها نخواهند شد. آنها که نمی فهمند در منطقه چه می گذرد، آنها که نمی فهمند سیاست راهبردی امپریالیستها و در راستان امپریالیست آمریکا چیست به آنها باید گفت:

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست
عرض خود میبری و زحمت ما می داری.

به آنها که در جستجوی حقیقت...

دشمنانه آنها در مورد اعراب، فلسطینیها، لبنانی ها، تجاوز به عراق و افغانستان و در برخورد کینه توزانه و حیوانی آنها تنها به مذهب اسلام و نه مذهب بطور کلی توجه کرد. مدح و تمجید از سرپای قلم آنها در مورد حمایت از اسرائیل و "دموکرات" و "سوسیالیست" قلمداد کردن این کشور می بارد. (رجوع کنید به تئوریهای منصور حکمت و پیروانش).

صهیونیستها با کارزار تبلیغاتی تلاش می کنند در میان دارو دسته های هوادار خود میان ایرانیان یک روحیه نژادپرستانه ضد عرب، ضد فلسطینی و ضد لبنانی ایجاد کنند و اسرائیلیها را تحت عنوان مذهبی "یهودیان"، دوست ایرانیان جا زده و با تحمیق افکار و دامن زدن به شونیسیم فارس آماده همدستی در جنایات خویش نمایند.

صهیونیستها در اسرائیل یک دولت فاشیستی و نژاد پرست بر سر کار... ادامه در صفحه ۶

**زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی
سوسیالیستی در ایران**

تجاوزگر می شناسند که از هیچ جنایتی فروگذار نیست. آنها در عین حال با این اقدام شجاعانه و قابل احترام خویش که به تهدید زندگیشان منجر شده، نشان می دهند که یهودی داریم تا یهودی. ما یهودیانی داریم که انساندوستند، کمونیستند، مترقی هستند از تجربه تاریخ آموخته اند و برای همه بشریت قابل احترامند و دوست ما ایرانی ها هستند و یهودیانی داریم که ضد بشرند صهیونیست و نژاد پرستند و با نازیهای آلمانی فرقی ندارند و اینان دشمنان مردم ایرانند که هم اکنون در اسرائیل بر سر کارند. با این ایدئولوژی و پیروانش باید قاطعانه مبارزه کرد. خلقهای سرزمینهای اشغالی در منطقه به نیابت ما و مردم جهان این مبارزه را به پیش می برند.

کتاب ذکر شده نقش بسیار مثبتی در میان ایرانیان در شرایط کنونی که اسرائیل مدام ایران را به تجاوز تهدید می کند بازی خواهد کرد. این کتاب نشان می دهد که ما ایرانیان موضعگیریهای خویش را در قبال تجاوز و آدمکشی نباید بر اساس دوری و نزدیکی رژیم منفور جمهوری اسلامی به این جنبشها اتخاذ کنیم. مبارزه سیاسی کینه توزی و لجاجتی نیست و باید بر اصولیت انقلابی استوار باشد. سیاست سرکوب مردم ایران توسط دستگاه فاسد جمهوری اسلامی که خود مانند یک رژیم اشغالگر در ایران رفتار می کند در کنار خوشرویی به نهضت های آزادیبخش در منطقه، سیاست عدم احترام به ملت خویش و نقض دائمی حقوق این ملت در حالیکه سنگ حقوق ملت های دیگر را بر سینه می زند، نباید موجب شود تا در نزد برخی بجای تشدید نفرت از یک رژیم دروغگو و ریاکار ایرانی که در راس نظام پوسیده و عقب گرای جمهوری اسلامی قرار دارد و ضد مردمی است، روحیات ناسیونالیستی نفرت انگیز و اسرائیلی پسند بر ضد ملت های دیگر بروز کند و پاره ای را از فقر و فلاکت و بی خانمانی و آوارگی ملت های دیگر شادمان سازد.

ملتی که از کشتار ملت دیگر، از سرکوب و شکنجه و نقض حقوق ملت دیگر شادمان شود، خودش لایق دریافت هیچ حقوق انسانی نیست.
این ملت مشروعیت و صلاحیت خویش را در کسب این حقوق و پاسداری از این حقوق در محدوده جغرافیایی ملی و جهانی از دست داده است.

حزب ما خود در نظر داشت مقالاتی از ایلان پاپه، جف هالپر، رولف فرلگر، گیدون لوی، نورمن پیچ را به فارسی برگردانده و منتشر کند. انتشار کتاب اخیر ما را تا حدودی از این دوباره کاری رها کنید. حزب ما برای آشنایی بیشتر خوانندگان با این اثر گزیده هایی از ترجمه های آنرا در اختیار شما قرار می دهد تا با چشمان باز به قربانیان تبلیغات فاشیستی اسرائیلی برخورد کنند. بهتر است نخست کتاب را بشناسیم. در پیشگفتار آن گردآورندگان و مترجمین آن می نویسند:

"همان طور که طرح روی جلد نشان می دهد، استعمار فلسطین، یکی... ادامه در صفحه ۷"

گفته اند که بمباران ایران می تواند به میلیونها قربانی منجر شود ولی خطر این کار از خطر یک ایران اتمی کمتر است. چه فرقی میان سخنان آرل شارون و ایهود اولمرت و نتانیاهو با سخنان احمدی نژاد وجود دارد؟ چرا سخنان احمدی نژاد غیر مجاز و سخنان صهیونیستها مجاز است؟ اگر تهدید یک عضو سازمان ملل انطور که گفته می شود نادرست است نه اسرائیل و نه آمریکا و نه فرانسه و نه انگلستان حق ندارند ایران را به جنگ جهانی سوم و استفاده از بمب اتمی تهدید کنند.

نیروهای مترقی و انقلابی در ایران باید در یک کارزار همه جانبه، نقش مودبانه و جنگ طلبانه اسرائیل را در منطقه برملا کنند تا عمال آنها موفق نشوند با پخش اکاذیب و تفسیرهای گزینشی و فاقد مبنای علمی پاره ای ایرانیان ناسیونالیست فریب خورده را که هنوز نمی فهمند که مردم فلسطین و لبنان به نیابت مردم ایران و مردم تمام منطقه بر ضد نژادپرستی می رزمند برای نیابت شوم خویش بسیج کنند.

اگر مبارزه مردم لبنان و فلسطین نبود، اگر مبارزه مردم عراق و افغانستان نبود، اگر حمایت مردم جهان از حقوق ملت فلسطین نبود، حتما امپریالیستها و صهیونیستها تا کنون به خاک ایران حمله کرده بودند. مبارزه ملت های منطقه برای رهایی ملی، سپر بلای تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به ایران است. بهمین جهت نیز صهیونیستها تلاش فراوانی می کنند تا نفرت ضد عرب و ناسیونال شونیم پاری و برتری طلبی ملی و نژادی را در ایران تقویت کنند. ایران دوستی و میهن پرستی هیچ مغایرتی با حمایت از مبارزات آزادیبخش مردم عرب و فلسطینی، مردم افغانستان برای رهایی ملی و مبارزه بر ضد صهیونیسم اسرائیل ندارد. برعکس ایندو لازم و ملزوم یکدیگرند. یک ایرانی زمانی میهن پرست است که به آزادی سایر ملت ها نیز احترام بگذارد و تجاوز کاران به این ممالک را دشمن خود به حساب آورد.

اخیرا کتاب ارزشمندی تحت عنوان "چهل مقاله از یهودی تباران ضد استعمار فلسطین" به کوشش تراب حق شناس و حبیب ساعی از طرف نشریه آرش در پاریس منتشر شده است. ارزش این کتاب در آن است که ماهیت جنایتکارانه دولت صهیونیستی و نژادپرستانه اسرائیل را برملا می سازد و آنهم نه از زبان یک عرب و یک ایرانی و فلسطینی و لبنانی و یا مسلمان بلکه از زبان یهودیان و یهودیان اسرائیلی که باعث افتخار بشریتند.

این کتاب سرپا سند در رو کردن دست جنایات اسرائیل و آمریکا در منطقه و دفاع از مبارزات برحق ملت فلسطین است. آنها به عنوان یهودی تبار به ملت فلسطین حق می دهند که برای رهایی کشورش مقاومت کند و مبارزه نماید. آنها تانید می کنند که سیاست صهیونیسم اشغال همه سرزمین فلسطین، پاکسازی قومی و دروغگوئی در مورد صلح دوستی اسرائیل است. آنها دولت اسرائیل را ناقض قطعنامه های سازمان ملل، دولتی یاعی و

به آنها که در جستجوی حقیقت...

آورده اند که مردم اسرائیل را به دو دسته فاقد حقوق و دارای همه حقوق تقسیم کرده اند. در اسرائیل ۲۰ درصد جمعیت فاقد حقوق مساوی با یهودیان هستند. این تبعیض نژادی سیاست یک دولت دموکراتیک نیست یک سیاست فاشیستی و ضد انسانی است و جالب است که هیچ یک از سازمانهای عریض و طویل حقوق بشر و سازمان ملل متحد و رسانه های گروهی ممالک سرمایه داری امپریالیستی که خود را دنیای آزاد می نامند از این جنایات برای آگاهی عمومی پرده بر نمی دارند. در اسرائیل ۲۰ درصد مردم را زنده بگور کرده اند و کسی صدایش در نمی آید.

موضع گیریهای دولت ایران و سخنان نسنجیده احمدی نژاد که مرز روشنی میان گفتار یهودی ستیزانه و افشاء صهیونیسم نژاد پرست نمی کشد، بهانه ای بدست امپریالیستها و صهیونیستها داده است تا جنایات ضد بشری صهیونیستها را توجیه کند.

صهیونیستها در تلاش تضعیف ایران از طریق دامن زدن به تلاشهای تجزیه طلبانه و نفاق افکنانه در ایران و با همسایگان ایران هستند. آنها در جمهوری آذربایجان و گرجستان رخنه کرده اند و وزیر جنگ گرجستان یک تبعه اسرائیلی است. آنها با ترکیه قرارداد نظامی دارند. آنها با کردهای عراقی از زمان شاه همدست اند و از طریق آنها در کردهای ایران نفوذ کرده اند به این جهت است که شما در موضعگیری کردهای ایرانی کارزار افشاءگرانه ای علیه اسرائیل تجاوزکار و اشغالگر نمی بینید. آنها بر تجاوز به عراق و افغانستان و سوریه و لبنان و فلسطین چشم بسته اند. یکی از رهبران خودفروخته کرد حتی به بلندگوئی تجاوز آمریکا به ایران بدل شده بود و از آمریکائیان دعوت می کرد با یاری کردها به ایران حمله کنند و پاره ای از آنها حتی به اعتراف برخی دیگر از فعالین سیاسی کرد، از سازمان "سیا" پول می گرفته اند. وجود یک اسرائیل صهیونیستی و نژاد پرست در منطقه به ضرر همه خلقهای منطقه است. اسرائیل مادر بحرانا و سبب همه نابسامانیها در منطقه است. تا در فلسطین یک دولت صهیونیستی و نژاد پرست بر سر کار است ملت های منطقه زندگی آسوده ای در خاور میانه نخواهند داشت. وجود اسرائیل مظهر تجسم زورگوئی و قلدری، جنایت و تجاوزکاری، آدمربائی و پاکسازی قومی است. بنای این مجسمه در منطقه و حمایت از آن برای ایجاد رعب و ترس در مردم منطقه و ایجاد تهدید و فشار و تحمیل یک نظام ضد بشری در خاورمیانه است، اسرائیل بهانه ای برای مسابقه تسلیحاتی در منطقه و غارت ثروتهای مردم عرب منطقه است. باین جهت افشاء اسرائیل و همدستانش در منطقه ضروری است.

اسرائیل مبلغ تجاوز نظامی به ایران است و مرتباً آن را تکرار می کند. آنها مرتباً می خواهند زمینه تجاوز به ایران را در افکار عمومی فراهم آورند. آنها با بمباران ایران بطوریکه میهن ما را به عصر حجر مانند عراق بیرند موافقت، آنها بارها

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

به آنها که در جستجوی حقیقت...

از بزرگترین دردیهای تاریخ بشری است و از آنجا که به رغم هیاهوی "حقوق و قوانین بین المللی و "عصر حقوق بشر" و در معافیت کامل از مجازات صورت می گیرد و قبیح ترین آنهاست. پاکسازی قومی و اخراج اهالی فلسطین از سرزمین شان و جایگزینی آنان با مهاجران یهودی از سراسر دنیا در واقع نوعی لشکر کشی سرمایه جهانی در عصر جدید است و همان گونه که ماکسیم رودنسون می گوید: "پایان فرآیندی است که به طور کامل در جنبش بزرگ توسعه طلبی اروپا-آمریکا در قرن ۱۹ و ۲۰ می گنجد که هدف از آن اسکان یا سلطه اقتصادی و سیاسی بر سرزمین های دیگر است."

اهالی فلسطین که در برابر این بلا که نه از آسمان، بلکه از مناسبات طبقاتی سرمایه داری و امپریالیسم جهانی بر سر آنان نازل شده، یک قرن است که با هروسویه ای که گمان کرده اند می تواند از نابودی نجاتشان دهد با استعمارگر و همدستانشان- که برخی از آنان عرب و مسلمان بوده اند- جنگیده اند و به دلیل حدت تضادشان با دشمن که آنان را در برابر "بودن یا نبودن" قرارداد، بیش از ۶۰ سال است که مشعل مبارزه ضد استعماری، ضد امپریالیستی را، حتی گاه به نیابت از دیگر ملت های در بند، فروزان نگاه داشته اند و این است دینی که همه ی خلق های خاورمیانه در قبال فلسطینی ها به گردن دارند.

صهیونیسم با حمایت استعمار و سرمایه ی جهانی تا دهها سال منکر آن بود که فلسطین و فلسطینیان وجود داشته اند، اما مبارزه ی صبورانه و پیگیر روزمره ی فلسطینی ها در کلیه ی عرصه های زندگی به تدریج برخی وجدانها را بیدار کرد چه در خود اسرائیل و چه در اروپا و آمریکا که دولتهایشان جانبدار نادیده گرفتن فلسطین بودند. به تدریج آشکار شد، آن سرزمینی که به غلط "بدون مردم" نامیده شده بود تا به "مردمی بدون سرزمین" یعنی یهودیان داده شود، خود مردمی دارد که در بازپس گرفتن حقوقی که از آنان سلب شده پای می فشارند و از جانیشان مایه می گذارند. از آنجا که مساله فلسطین مساله ای است سیاسی، نه مذهبی یا قومی و نژادی، به رغم مغلظه های فراوانی که در این باره صورت گرفته و افق را تیره کرده است، در کنار ستمدیدگان و حق طلبان فلسطینی قرار گرفتن نه اختصاصی به اعراب دارد نه به مسلمانان، بلکه امری است بشری و از این هم دقیق تر بگوئیم طبقاتی است. فلسطینی هایی که هویت و حق حیات و کلیه ی حقوقشان سلب شده در صف محرومان، "نفرین شدگان زمین" وبی کم و کاست در صف پرولترها قرار می گیرند و طبیعی است کسانی که در این اردوگاه جای دارند نمی توانند در برابر استعمار فلسطین و نادیده گرفتن حقوق مردمش سکوت کنند، بلکه سکوت را جرم می دانند.

ایدئولوژی نژادی-مذهبی اسرائیلی که در توجیه استعمار فلسطین به کار رفته همواره کوشیده است مساله ی اسرائیل را مساله ی یهودیان قلمداد کند،

به نام همه ی آنان و به خصوص، به نام قربانیان جنایت های ضد بشری نازی ها سخن بگوئید، اما از همان آغاز برپایی دولت اسرائیل و در برابر این تزویر و خلط مبحث، در بین یهودی تباران صداهای اعتراض و خشم و نفرت بلند بوده است. اغلب کسانی که در این کتاب، مقاله ای یا نامی از ایشان آمده خود را به عنوان یهودی نمی شناسند، اما با صدای بلند اعلام می کنند که سازمان ها و نهادهای رسمی دست راستی جانبدار تجاوزات اسرائیل حق ندارند به نام همه ی یهودی تباران سخن بگویند. این معترضین، برخلاف آن تصور ساده انگارانه و ارتجاعی که یهودی و اسرائیلی را یکی وانمود می کند، بین ایندو اختلاف اساسی قایل می شوند و حاضر نیستند پامال شدن زندگی و حقوق فلسطینی ها را بدست تجاوزگران صهیونیست حاکم بر اسرائیل امضاء کنند.

مقالاتی که در اینجا جمع آوری شده و امضاءها آشکارتر از آن اند که نیازی به توضیح آنها باشد. تنها اشاره می کنیم که مقالات را با ترتیب تاریخ نیاورده ایم تا نشانی باشد بر اینکه در چارچوب توازن قوای بین المللی از ۶۲ سال پیش به این طرف، به نفع حقوق فلسطینی ها تغییری در واقعیت امر رخ نداده و فرقی ندارد که مقاله در ۷۰ سال پیش نوشته شده باشد یا همین دیروز. باری، به رغم جنگ ها و مبارزات همه جانبه، به گفته ی آریل شارون، جنگ ۱۹۴۸ ادامه دارد و هر وجب از "سرزمین موعود" که اسرائیل تصرف کند غنیمت است.

این نکته را هم اضافه کنیم که عنوان کتاب: "یهودی تباران ضد استعمار فلسطین" را در مقایسه با عنوان های پیشنهادی دیگر مانند "یهودی تباران ضد صهیونیست" یا "یهودی تباران ضد سیاست استعماری اسرائیل" مناسب تر تشخیص دادیم، هر چند هر سه عنوان با توجه به تمایزهایی که گاه در آراء نویسندگان دیده می شود از اعتبار کافی برخوردار است. تمایزها را خواننده ضمن مطالعه ی کتاب در خواهد یافت. تنها اشاره می کنیم که برای برخی از آنان استعمار فلسطین از همان ۱۹۴۸ است و برای برخی دیگر از ۱۹۶۷ به بعد. چنان که برای برخی صهیونیسم آنجا که به ایجاد "ولنی برای یهودیان" منجر شده قابل تائید است، اما آنجا که حقوق ملتی دیگر را نادیده می گیرد محکوم شدنی است. برخی صریحا اظهار می دارند که اسرائیل همچون کودکی است ناشی از تجاوز جنسی، اما به رغم این حقیقت حق حیات دارد.

امیدواریم کوشش ناچیز ما در گردآوری این کتاب، که به همت مجله ی آرش- پاریس انتشار می یابد، سهمی در روشن کردن حقیقت آرمان عادلانه، فلسطین و مبارزه فلسطینی ها برای خوانندگان فارسی زبان ادا کند و از بارسنگین عدم فهم آن در ذهن جوانان بکاهد. دفاع از حقوق و مبارزه ی فلسطینی ها که از حق ساده، زندگی در سرزمین خویش انطور که خود می خواهند محروم اند و این حق از آنان سلب شده، برای ما جزئی است جدایی ناپذیر از حق و مبارزه ی همه

ی پرولترهای جهان برای رهائی. در برابر پیگیری و شکستهای مبارزه ی همه جانبه توده های فلسطینی که امیدواریم روزی به ثمر بنشینند سر تعظیم فرود می آوریم. همچنین در برابر شهامت یهودی تبارانی که "دفاع از حق را بر دفاع از مادر خویش مقدم می شمارند" و از تهمت و تهدید و محاکمه و طرد نمی هراسند و چشم در چشم تجاوزگران حاکم بر اسرائیل صلا می دهند که: "ما همه فلسطینی هستیم" و در این کتاب تنها توانسته ایم از شمار اندکی از آن وجدانهای بیدار مطلبی بیآوریم با تجلیل و احترام فراوان یاد می کنیم. تراب حق شناس، حبیب ساعی فروردین ۱۳۸۹-آوریل ۲۰۱۰."

حزب ما نیز بنوبه خود در این پیکار روشنگرانه شرکت داشته و شرکت می کند و بویژه در شرایط کنونی میهن ما تبلیغ همبستگی جهانی و ابراز نفرت از نژادپرستی و ناسیونال شونیسم عظمت طلبانه را، چه خارجی و چه داخلی، لازم می داند. حزب ما از مبارزه مردم فلسطین حمایت می کند. این مبارزه انقلابی و رهائی بخش و با خصلت ملی و ضد امپریالیستی است. صهیونیستها و همدستانشان می کوشند ماهیت این مبارزه را تحریف کرده آنرا به "تئوریسم بنیادگرایان مسلمان" بر ضد یهودیان خلاصه کنند. آنها می کوشند با مظلوم نمائی و پنهان کردن خویش در پس جنایت هیتلر، به هیتلر دومی در منطقه بدل شوند. حزب ما اعلام کرده و می کند که صهیونیستها باید خاک فلسطین را ترک کنند و مطمئن باشند که در همدستی با محمود عباس که حد اقل، هیچکاره است و نه از نظر ملی وجهه ای در فلسطین دارد و نه از نظر قانونی کاره ایست و نه حق مذاکره با کسی را دارد، قادر نخواهند بود گامی در فریب مردم بردارند. دو سال است که دوره ریاست این دست نشانده اسرائیلیها قانونا به پایان رسیده است. وی نماینده مردم فلسطین نیست، یک عروسک پوشالی است که برای فریب مردم جهان بزور وی را بر کرسی ریاست چسبانده اند تا مانع اوج مبارزه مردم فلسطین شود. همه ممالک جهان این حقیقت را می دانند و برای یک دلچکی که نماینده مردمش نیست تره هم خرد نمی کنند. واقعا قراردادی را که وی امضاء کند چه ارزشی دارد. فقط امضاء شخصی است. رهبری مبارزه مردم فلسطین چه ما بخواهیم و چه نخواهیم در دست سازمان حماس قرار گرفته است، زیرا این سازمان است که در یک انتخابات دموکراتیک، تکرار می کنیم در یک انتخابات دموکراتیک منتخب اکثریت مردم فلسطین بوده و از نظر سیاسی خواستها و آمالهای این مردم را بیان می کند. بر واقعیت نمی شود چشم فروبست که آنوقت به درون چاهی سرنگون می شویم که صهیونیستها در این راه ساخته اند.

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

من نبودم دستم بود...

امنیت ایرانیان میهنپرست را تامین نمی کرد، امنیت نوکران آمریکا را در ایران تامین می کرد، اینکه به این کار کارمندان واقف بودند یا نبودند مشکل ما نیست مشکل دستگاه استبدادی و خفقان است که مانع می شد تبادل افکار بوجود آید و بیان آزاد وجود داشته باشد تا جامعه ای پدید آید که در آن حتی ساواکیها نیز قربانی دستگاه ترور خفقان نشوند و کور کورانه دنباله روی استبداد نباشند.

ولی علیرغم این ما با نظر آقای فراسستی موافقم که نمی شود در مورد گذشته ایران دروغ گفت و مانند مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران مسئولیت همه جنایتها و خیانتها که در دوران پهلوی دوم صورت گرفته است برای تبرئه مستبد بزرگ که صدای انقلاب ایران را با گوشهای کرش شنید، به گردن ساواک انداخت. ساواک تنها یک ابزار حکومتی بود که از یک نظام فاسد حمایت می کرد. این دیگر کمال نادرستی و نشانه حقه بازی و رد گم کردن نوکر بعدی است که دارند وی را در لابلای پوست پیاز برای روز مبدا می خوابانند. آقای فراسستی در انتقاد به مصاحبه ولینعمتش می نویسد:

"اخیرا کتابی بنام "زمان انتخاب" در ۲۱۷ صفحه و ۱۲ فصل از مجموعه ی مصاحبه های شما با آقای میشل تیمن انتشار یافته است که در فصل دوم با عنوان پدرم شاه ایران فرموده اید "نمی توان همه ی مشکلات ایران را طی ۳۷ سال متوجه پدرم دانست، مقامات دیگر هم در سطوح بالا مرتکب اشتباهاتی شدند البته رفتار ساواک هم مطرح بود که وظیفه اش به عنوان سرویس اطلاعاتی در آغاز کنترل مارکسیست هائی بود که در خدمت اتحاد شوروی عمل می کردند و متاسفانه سرکوب دامنه یافت و به اتحاد مخالفان پراکنده منجر شد."

در این اظهار نظر چندین اعتراف جلب نظر می کند. نخست اینکه مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران رفتار ساواک را به طور کلی مورد انتقاد قرار نمی دهد و حتی درست می داند. وی فعالیت ساواک را به دو دوره و عرصه تقسیم می کند. تا زمانیکه ساواک در ضرب و شکنجه و عملیات وحشیانه کمونیستها را هدف قرار داده بود کار وی مورد انتقاد نیست و نباید تاسفی برای آن خورده، ولی زمانیکه از حد کمونیستها خارج شد و دیگران که حتما منظورش مذهبیها و جبهه ملی ها است مورد تعقیب و آزار قرار داد از آن تاریخ کارش دچار اشکال شد. انتقاد مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران مبنای اصولی ندارد وی شکنجه را متناسب با طرز فکر مجاز می داند. تاسف وی از زمانیکه که سرکوب دامنه یافت و منجر به اتحاد مخالفان پراکنده شد. درنده خوئی و آدمخواری از سر و بال این تفکر می بارد.

البته آقای فراسستی توجه ندارند اگر ولینعمتشان گناهان و مسئولیتهای این دوره ۳۷ ساله را به گردن ساواک می گذارند آموخته اند که شاه و رژیم پادشاهی را نجات دهند و با پیش کشیدن پای اطرافیان و یا **نیروهای خودسیر** مسئولیت را از گردن شاه ساقط کنند. چون با تئوری من نبودم

دستم بود تقصیر آستینم بود همیشه می شود از شاه یک موجود پاک و منزه ساخت و از پسرش نیز بر اساس خویشاوندی خونی به همین منوال آدمکی پاک و منزه ساخت و دربار پهلوی و سلطنت را نجات داد. در اینجا سخن بر سر اتهام به ساواک نیست سخن بر سر اعاده حیثیت از سلطنت و نجات پادشاهی است. ساواک و برخی اطرافیان شاه نظیر هویدا باید قربانیان این سیاست راهبردی سلطنت طلبان شوند. ما بارها شنیده ایم که شاه خودش خوب بود اطرافیان بد بودند. گرچه این تئوری مسخره و خر رنگ کن دیگر برای هر گوهی ناسازگار است ولی هنوز ولینعمت آقای فراسستی یاد نگرفته از آن استفاده نکند و مردم ایران را احق به حساب نیارود.

کسانیکه خاطرات یاران شاه را مطالعه کرده اند و یا روز شمار انقلاب را در دربار پهلوی دنبال کرده اند و یا تصمیمات شاه را مورد توجه قرار داده اند، می دانند که در ایران هیچ تصمیمی نبود که بتواند خودسرانه اتخاذ شود. شاه به عنوان مستبد بزرگ در تمام زمینه ها حتی زمینه های جزئی که نیازی به دخالت در آن نبود، دخالت می کرد و با ایجاد محیط ترس و جلوگیری از انتقاد و بیان مخالفان، شرایطی بوجود آورده بود که کسی را یارای مخالفت با وی نبود. حتی وزیران و نخست وزیران، خود راسا اراده انجام کاری را نداشتند و باید از وی اجازه می خواستند. اطرافیان شاه که وی را خدایگان آریا مهر و ظل الله می دانستند و عربده می کشیدند: "جاوید شاه"، "خدا، شاه، میهن" و... همه مطیع اعلیحضرت بوده و دستورات وی را بجای می آوردند. هیچکس در کنار شاه استقلال فکری نداشت. از برپا کردن احزاب نمایشی حزب مردم و یا ایران نوین تا منحل کردن آنها و زانین حزب فراگیر فاشیستی رستاخیز همه از مغز اعلیحضرت تراوش می کرد و کسی آنرا به اعلیحضرت تلقین نکرده بود. در زیر به پاره ای دخالتهای شاه در امور مملکت که مخالف مصالح ملی ایران بود توجه کنید و ببینید که وی با چه اعتماد بنفس و خودپرستی و طلبکاری خود را محق می داند منافع و منابع ثروت ایران را بر باد دهد و این نقش خیانتکارانه خود را طوری ایفاء کند که خارجیان نیز آنرا بپذیرند و همیشه برای غارت ایران دست بدامن وی شوند. وی خود را صاحب ایران می داند. حتی وقتی که برای سلطان عمان فاحشه می بردند وی از تعداد آنها با خبر بود. از تعداد فاحشه های که برای خود اعلیحضرت می آوردند و پولش را از خزانه ملت پرداخت می کردند سخنی نمی گوئیم. کدام سلطانی می تواند چنین بذل و بخشش کند و به ملت ایران نه تنها حساب پس ندهد حتی اطلاع هم ندهد. چنین سلطانی تنها می تواند یک مستبد و مالک الرقاب باشد حال به اسناد زیر توجه کنید:

"آیت الله خوئی از نجف با شاه تماس گرفته و خواستار کمک برای مدارس مذهبی نجف شده که در خطر بسته شدن توسط مقامات عراقی قرار گرفته اند. شاه گفت: "من قبلا هم به خاطر آنها پادرمیانی کرده ام، و باز هم این کار را می کنم،

اما شک دارم عراقی ها توجهی بکنند. آخوندها در سرتاسر دنیای اسلام محکوم به فنا هستند..." (گفتگوی من با شاه- خاطرات محرمانه امیراسداله علم- جلد دوم ص ۷۶۶).

در اینجا لازم نیست در مورد تحلیل غلط اعلیحضرت سخنی بگوئیم ولی همین بس که ایشان زیر بغل آخوندها را گرفته بودند و به آنها می رسیدند تا مبدا ایران کمونیست شود. همین سند برای اثبات خودسری شاه و استبدادش کافی است تا ببینیم چگونه مراجع تقلید مستقیما به شخص مستبد رجوع می کنند و وی از بالای سر قانون به آنها پول و رشوه می دهد.

می بینید که تصمیم در این مورد کوچک نه به عهده وزارت امور خارجه و یا اطلاعات و وزارت کشور و یا وزارت مربوطه بلکه بعهدہ شخص شاه است. وی بر اساس کدام مبنای قانونی تصمیم می گیرد روشن نیست.

و در جای دیگر:

"پادشاه افغانستان تقاضای ۱۰۰۰۰ دلار برای خریدن یک اتوموبیل لیموزین **دیگر** کرده است. شاه در پاسخ گفت، "خوب البته، تقاضایش را برآورده می کنیم. خداوند به ما امکان داده که به کسان بدشانس تر از خودمان کمک کنیم" (همانجا ص ۷۶۷) (تکیه از توفان).

بذل و بخشش شاه از کیسه ثروت ملی ایران است. مبنای قانونی آن کدام است معلوم نیست. میل میل اعلیحضرت در یک مملکت استبدادی است.

و یا در جای دیگر:

"دوشنبه ۳۰ فروردین لکا، پادشاه اسبق آلبانی امروز به دیدن من آمد. وضع مالی اش خیلی خراب است و او هم مثل پادشاه سابق مترصد است در معاملات تجاری، پولی به جیب بزند. هردوشان به فعالیتهای تجاری پرنس ویکتور امانوئل، پسر اومبرتو پادشاه سابق ایتالیا که به کمک شاه مرد بسیار ثروتمندی شده، غبطه می خوردند..."

شرفیابی ... شاه به من اجازه داد توصیه پادشاه سابق آلبانی را به وزیر دارائی بکنم..." (همانجا ص ۷۷۰).

توجه کنید وزیر دارائی که مقام مسئول است از شاه که مقام غیر مسئول است برای پرداخت از خزانه ملت دستور می گیرد. یعنی شاه در این مملکت همه کاره است و به هیچ کس حساب پس نمی دهد. وی یک مستبد کامل است.

در جای دیگر:

"چهارشنبه ۲۶ خرداد- شرفیابی. آیت الله خوئی از نجف یک بار دیگر خواهان حمایت شاه شده است. شاه به من دستور داد که به آیت الله خوانساری اطلاع دهم، بعد ادامه داد، "راستی، وعده خوانساری به انتشار جزوه ای که مارکسیسم اسلامی را محکوم کند چه شد؟ می بینیم که آدم قابل اعتمادی نیست" (همانجا ص ۷۹۰).

در مورد سلطان قاپوس که مانند پادشاه اردن و مراکش برای خوشگذرانی به ایران آمده بود می آورد:

"پنجشنبه ۳ تیر- "... بعد پرسید سلطان در دو شب گذشته چه کرده بود. در... ادامه در صفحه ۹

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

من نبودم دستم بود...

پاسخ گفتیم که هر دو شب با تعداد چهار تا پنج خانم بیرون اقامتگاه ملاقات کرده بود. نمی توانم شهادت دهم بعدا چه اتفاقی افتاده بود. اما بهر صورت سلطان راضی به نظر می رسید"

در جای دیگر:

"گزارش دادم که ثریا ملکه سابق وضع مالی وخیمی دارد و تقاضای مستمری ماهانه بالغ بر ۷۰۰۰-۶۰۰۰ دلار کرده است. شاه گفت، "با آن همه پولش چه کرده است؟ همین چندی پیش بود که ۱/۵ میلیون دلار برای او فرستادید. آن پدر عوضی اش مفت خور غریبی است. هرچه دارد از او می گیرد و فرصتهای او را برای خوشگذرانی نابودی می کند." (همانجا ص ۸۳۱).

ببینید چه بذل و بخششهایی از کیسه ملت بدون اطلاع ملت و از بالای سر مردم ایران صورت می گرفت و کسی را توان اعتراض به آن نبود. شاه تا بدین حد در تمام امور مملکت دخالت می کرد. حتی مفتخورهای جهانی نیز می دانستند باید دم شاه را ببینند تا ایران را غارت کنند.

از نامه خون کارلوس پادشاه اسپانیا به شاه:

"... بنا براین، در کمال احترام، به خود اجازه می دهم، از شما بخواهم امکان اعطای مبلغ ۱۰ میلیون دلار را به عنوان کمک شخصی خود در جهت تحکیم سلطنت اسپانیا مورد ملاحظه قرار دهید" (همانجا ص ۱۹۷۷). البته این قصه سر دراز دارد و می توان در مورد این مسایل چندین کتاب نوشت. این نقل قولها اولاً نشان می دهند که شاه ایران تا به چه حد حتی در مسایل جزئی دخالت کرده و بر آنها نظارت می کرده است و تا به چه حد بدور از چشم مردم خزانه ملی را خالی می کرده است. آیا سندی در رسانه های گروهی ایران در زمان شاه منتشر شده است مبنی بر اینکه پادشاه اسپانیا، افغانستان، آلبانی، ایتالیا، یونان، ثریا، روحانیت نجف و قم حقوق بگیر ملت ایران بوده اند؟ خیر! آیا این هزینه ها توسط مجلس ایران تصویب شده بوده است؟ خیر! اینها و بسیاری مسایل دیگر نتیجه وسوسه اطرافیان شاه نیست، سیاست مستقیم شخص مستبد است که خودش می برد و می دوزد و به کسی حساب پس نمی دهد همه می دانند که در تمام دوران حکومت پهلوی در ایران انتخابات آزادی صورت نگرفت. بجز دوران حکومت دکتر مصدق که آزادیهای نسبی در ایران بود و امکان انتخابات نسبتاً آزاد فراهم بود. آیا شاه نمی دانست که در ایران انتخابات آزاد صورت نمی گیرد؟ اگر نمی دانست لیاقت رهبری یک کشور و یک ملت را نداشت و به ورشکستگی سیاسی خود اعتراف کرده بود. و اگر می دانست به چه مناسبت برضد قانون اساسی مملکت رفتار می کرد؟

خیر واقعیت این است که ایشان از همه چیز اطلاع کامل داشت. شخص ایشان حتی در مورد فهرست اسامی نمایندگان مانند شورای نگهبان امروزی نظر می داد و اسامی کسانی را که مورد نظرش نبودند حذف می کرد. همین شاه بود که مجلس مرده سنا را زنده کرد و در قانون اساسی

ایران که خونبهای انقلاب مشروطیت دست برد و حق انحلال مجلسین را به شاه محول کرد. آیا واقعا شاه نفهمید که دارند قانون اساسی مملکت را عوض می کنند و به وی حقوقی می دهند که ناقض قانون اساسی کشور است، پس باید یا خیلی مکار و حیله گر باشد و یا خیلی احمق؟ این نقض حق حاکمیت ملی ایران بود. تا آن زمان مجلس مستقل از شاه بود و شاه حق دخل و تصرف در امور مجلس را نداشت ولی وی حکومت استبدادی فردی و مطلقه می خواست. وی هوادار ولایت فقیه مطلقه بود. وی یک مطلق العنان کامل بود. آنها که اطرافیان شاه بودند با خواست و دستور مستقیم شاه اصل ۴۸ قانون اساسی را به نفع شاه این چنین تغییر دادند: "اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می تواند هر یک از مجلسین شورایی و سنا را جداگانه یا دو مجلس را در آن واحد منحل سازد..."

در اسنادی که در اثناء این روش شاهانه منتشر شد می آید: "این اختیاری که بشاه داده شد بعضی از اصول دیگر قانون اساسی را عملاً و واقعا در حال وقفه و تعطیل انداخت. اصل سی و هشتم قانون اساسی چنین مقرر می دارد:

"اعضای مجلس شورای ملی باید رد یا قبول مطالب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدید در دادن رای خود بنماید..."

اصل پانزدهم در اتخاذ هرگونه رای و نظری از طرف مجلس شورا، "کمال امنیت و اطمینان" را نسبت به آن توصیه می کند. با توجه باین دو اصل که مضمون و محتوای آنها بقدر کافی صریح و خالی از ابهام می باشد- طبعاً در قبال حقی که بشاه داده شده است این سؤال مطرح می گردد: مجلسی که زمام سرنوشتش بدست فردی باشد که در سایر موارد غیر مسئول شناخته شده است تا چه حد می تواند در کار خود مستقل باشد و روی پای خود بایستد و از شر اعمال نفوذ این فرد برکنار بماند؟ فرض کنیم اکثریت نمایندگان مجلس در شرایط آزاد هم انتخاب بشوند و به مجلس اعزام گردند، فرض کنیم اعمال نفوذ شاه در جریان انتخابات به حداقل برسد، با همه اینها آیا می توان موقعیت چنین مجلسی را مصون از آسیب توطئه های شاه فرض کرد؟ هرگز! اختیارات شاه حتی در شرایط مساعد هم مانند شمشیر دموکلس پیوسته بر فراز سر مجلس آویخته شده و در نخستین فرصت این شمشیر فرود خواهد آمد و مجلس را بکلی فلج خواهد ساخت."

آیا می توان گفت که شاه عواقب این کارهای ضد دموکراتیک و مستبدانه خویش را نمی فهمیده و ده ها سال گوش به حرفهای اطرافیان می داده است؟ پس دیگر وی شاه نبوده اطرافیان شاه بوده اند و آنوقت طبیعتاً این اطرافیان که شاه بوده اند حق و حقوق وراثت را نیز دارا می باشند و باید مجدداً به سلطنت برسند. پسر شاه در این عرصه دارای کوچکترین حقوقی نیست، زیرا پدرش در واقع شاه ایران نبوده است، بلکه یک آلت دست اطرافیان بوده است. می توان این سپاه را ادامه داد که به

بلندی سلطنت ۳۷ ساله پهلوی دوم می رسد. پسر وی می خواهد استبداد پدر و خیانتهای وی را لاپوشانی کند، چون خودش نیز از همان قماش است و این شعر در مورد وی حتماً صادق است که گرگ زاده عاقبت گرگ شود. پسر پهلوی دوم در پی اعاده حیثیت از پدرش است تا راه انتقاد از گذشته را از هم اکنون برهمه ببندد و زمینه های خیانت و استبداد خویش را فراهم آورد. آقای فراستی این فراست را ندارد که به ماهیت این سیاست پی برد و مسئله را صرفاً شخصی می بیند. حال آنکه ساواک باید قربانی شود تا کل نظام نجات یابد و آنوقت آقای فراستی هم با یال و کویال در مقام قبلی خود با نقاب جدید مستقر می شوند. ولی این حسابها را آقایون بدون صاحبخانه انجام داده اند. مردم ایران سلطنت را بگور سپرده اند و دیگر قابل برگشت نیست نه به کمک آمریکا و نه به یاری اسرائیل. مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران باید بازیگری و مکاری را کنار بگذارد و اگر می خواهد حداقل احترام را داشته باشد باید به مردم ایران در مورد زردیهای پدرش و پولی را که از ایران غارت کرده حساب پس دهد. آن اطرافیان دزد و جانی را که مدعی است کارها را خراب می کرده اند با نام و مشخصات به مردم ایران معرفی کند و نه آنکه آنها را مشاور نزدیک خود نماید. شکنجه گران را به مامورین قضائی آمریکا معرفی کند تا به منزله جنایتکار مطابق قوانین موجود آمریکا که آنها مدعی اجرای آن هستند محاکمه شوند، به گذشته پدرش در همکاری با امپریالیستها و صهیونیستها برخورد کند و به خیانتها و جنایتهای پدرش برخورد انتقادی نه در حرف بلکه همچنین در عمل بکند و امروز نیز نوکری اسرائیل و آمریکا را کنار بگذارد و در کنار منافع ملی ایران قرار گیرد تجاوز به ایران و محاصره اقتصادی ایران را بدون و قید و شرط محکوم کند. تجاوز به عراق و افغانستان را محکوم کند. خواستار خروج اشغالگران صهیونیست از خاک فلسطین و لبنان شود تا مردم ایران نگویند که این پسر تنها نشان از پدرش دارد و نوکر اجنبی است. حزب ما یقین دارد که این جاسوس اجنبی گامی در راه مصالح مردم ایران بر نمی دارد.

دین از نظر ...

حزب کارگر می خواهد که این حزب با یستی درک کند که با شکبیا ئی به تشکل و روشنگری پرولتاریا بپردازد و معتقد است که این امر منجر به از بین رفتن دین خواهد شد. سوسیال دمکراسی، مذهب را در مقابل دولت بعنوان یک امر خصوصی تلقی می کرد. اما به هیچ وجه در مقابل خود و به هیچ وجه در مقابل مارکسیسم و به هیچ وجه در مقابل حزب کارگر (مذهب را یک امر خصوصی تلقی نمی کرد).

مبارزه علیه مذهب را... ادامه در صفحه ۱۰

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

دین از نظر ...

نباید به تبلیغات انتزاعی - ایده نولوژیک محدود نمود و منحصر ساخت بلکه باید با به پراتیک مشخص جنبش طبقاتی ای که هدف آن از بین بردن ریشه های مذهب می باشد، ربط داد.

امروز عمیق ترین ریشه های مذهب در ستم اجتماعی بر توده های زحمتکش و ناتوانی آنها در برابر نیروهای لجام گسیخته سرمایه نهفته است که هر روز و هر ساعت مصائبی هزاران بدتر و دردناکتر و مشقاتی بمراتب غیر انسانی تر از هر حادثه غیر عادی دیگر از قبیل جنگ و زلزله و غیره بر انسانهای زحمتکش عادی روا می دارند.

"خدایان در اثر ترس بوجود آمده اند"، ترس از قدرت عنان گسیخته سرمایه. عنان گسیخته، زیرا عمل آن نمی تواند بوسیله توده های خلق پیش بینی شود و پرولتاریا و مالک کوچک را در هر قدم زندگیش، به ورشکستگی ناگهانی و غیره منتظره و تصادفی و تکدی و دربوزگی و فحشا و مرگ در اثر گرسنگی، تهدید می نماید و واقعا نیز چنین می کند.

تا وقتی که توده های له شده بوسیله کار اجباری سرمایه داری، وابسته به قدرتهای لجام گسیخته و ویرانگر سرمایه داری باشند، تا زمانی که این توده ها خودشان فرا نگرفته باشند که متحد و متشکل و طبق برنامه، این ریشه یعنی سلطه سرمایه را آگاهانه در تمام اشکال آن، از بین ببرند، تا آن زمان هیچ گونه جزوه آموزنده ای نمی تواند این توده ها را از دست مذهب خلاص کند.

تبلیغ آنتیستی سوسیال دموکراسی، بایستی تابع وظیفه اصلی آن باشد: یعنی بسط مبارزه طبقاتی توده های استثمار شده علیه استثمارگران.

تبلیغ تئوریک آنتیسم یعنی از بین بردن اعتقادات مذهبی اقتدار مشخص از پرولتاریا، از موفقیت مسیر و شرایط مبارزه طبقاتی این اقتدار، به معنی طرز تفکر غیر دیالکتیکی است، به معنی تبدیل یک مرز نسبی و متغیر، به یک مرز مطلق است، به معنی از هم گسستن قهر آمیز چیزی است که در یک واقعیت زنده، به طور جدائی ناپذیری به هم مربوط می باشند. مثالی می آوریم: فرض می کنیم که پرولتاریای یک منطقه مشخص و یک رشته صنعتی مشخص تجزیه می شوند به یک قشر مترقی از سوسیال دموکراتهای نسبتا آگاه که بدیهتا آنتیست می باشند - و یک قشر از کارگران عقب افتاده که هنوز با روستا و روستائیان مربوط می باشند، به خدا اعتقاد دارند، به کلیسا می روند و حتی تحت تاثیر مستقیم روحانیون ده قرار دارند و فرضا یک اتحادیه کارگری مسیحی تاسیس می کنند. و با ز هم فرض می کنیم که مبارزه اقتصادی، در این منطقه به یک اعتصاب انجامیده است. در چنین حالتی، فرد مارکسیست موظف است که موفقیت

جنبش اعتصابی را مهم تر از هر چیز بدانند، با قاطعیت علیه انشعاب کارگران در این مبارزه فعالیت نماید و قاطعانه بر ضد این انشعاب مبارزه کند. در چنین شرایطی تبلیغ آنتیستی می تواند

کاملا زائد و حتی زیان بخش باشد، نه از نقطه نظر ملاحظات کوتاه بینانه در رابطه با ایجاد رعب در اقتدار عقب افتاده، در رابطه با باختن انتخابات و غیره، بلکه از نقطه نظر پیشرفت واقعی مبارزه طبقاتی که در مناسبات جامعه مدرن سرمایه داری صد بار، بهتر از تبلیغات صرفا آنتیستی، فرد معتقد به مسیحت را به سوی سوسیال دموکراسی جلب خواهد کرد. یک مبلغ آنتیست، در این گونه مواقع و در چنین شرایطی فقط راه کنش ها و روحانیونی را هموار می کند که بهترین آرزوی ایشان این است که کارگران به جای آنکه بر سر شرکت در اعتصاب با هم کنار بیایند، بر سر مسئله اعتقاد به خدا از هم جدا شوند. یک فرد آنتیست که جنگ بر ضد خدا را بهر قیمت موعظه می کند، در واقع به کنش ها و بورژوازی کمک کرده است (همان طور که آنتیست ها در حقیقت همواره به بورژوازی کمک می کنند).

یک مارکسیست باید ماتریالیست یعنی دشمن مذهب باشد لیکن یک معتقد به ماتریالیست دیالکتیک، مبارزه علیه مذهب را انتزاعی و بر اساس یک تبلیغ انتزاعی و صرفا تئوریکی که همواره یکسان باشد انجام نمی دهد، بلکه آنرا بطور مشخص بر پایه مبارزه طبقاتی - و همانگونه که در عالم واقعیت صورت می گیرد و توده ها را بیشتر و بهتر آموزش می دهند - به انجام می رساند. یک مارکسیست باید بتواند تمام یک موقعیت مشخص را در نظر بگیرد و همواره مرز آنتیسم و اپورتونیسیم را بشناسد (این مرز، نسبی، متحرک و تغییر پذیر است)."

قسمتهای ۱ از مقاله ی لنین منتشر شده در پرولتاریای - شماره ۴۵ - ۱۳ مه ۱۹۰۹

مبارزه با دین بر متن ...

مذهبی و پیروی از اعتقاداتش باز داشت. تا موقعی که قوانین اساسی مورد احترامند باید این حقوق قانونی را برای همه برسمیت شناخت.

این سنگ بنای دموکراسی و همزیستی مردم در یک جامعه دموکراتیک است. اگر بنا شود حق یک مسلمان را در بنای اماکن مذهبی به علت مسلمان بودن از وی گرفت بهمین بهانه می توان وی را از حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن محروم کرد کاری که مشابه آنرا در نوار غزه می کنند و آراء مردم فلسطین را که حماس را به عنوان نماینده سیاسی خویش انتخاب کرده اند به رسمیت نمی شناسند. طبقات حاکمه همواره مترصدند که حقوق و آزادیهای دموکراتیک را از بین ببرند. برای حفظ و بقاء این حقوق باید همواره مبارزه کرد و بیدار بود. بیچاره آن انتقامجو و کینه توزی که فکر کند با حمله به حقوق مدنی مسلمانان حقوق مدنی خودش خدشه دار نمی شود. این دشمنان دموکراسی بر شاخه نشسته و آنرا از بن اراه میکنند.

عده ای فکر می کنند که مبارزه ضد مذهبی یعنی

زندان، شکنجه و اعدام. جرج بوش این اسلام ستیزی را در منطقه با قتل عام میلیونها انسان، آزمو و شکست خورد. جلوگیری از حق بیان دموکراتیک مذهبیون و نقض حقوق قانونی آنها در ممالک میزبان که بر اساس قوانین دموکراتیک این کشورها در اختیار آنها گذاشته شده است درست نتایج معکوس، آنهم به ضرر نیروهای انقلابی و دموکرات بیار می آورد. اگر اسلام بنیادگرا خطرناک است، چرا کمونیسیم بنیادگرا خطرناک نباشد. امروز مد است که اسلام بنیادگرا تروریست است، مگر کمونیستها سالها مجبور به حمل این برچسب از جانب امپریالیستها نبودند و نهضت های آزادیبخش در جنوب شرقی آسیا و افریقا به عنوان جریانهای تروریستی مورد تجاوز قرار نمی گرفتند؟ آمریکانها سالها یعنی تا همین دهه نود قرن گذشته به کمونیستها روایت و رود به آمریکا را نمی دانند، تفتیش عقاید می کردند، زیرا کمونیسیم را مساوی بیماری قرار داده و کمونیستها را دارای بیماری واگیر دانسته و تروریست معرفی می کردند. حال واژه کمونیسیم را به تروریسم تغییر داده اند و به تروریستها روایت نمی دهند و اینکه تروریسم چه تعریفی دارد تا کنون در هیچ کجای جهان موفق به تعریف آن نشده اند زیرا که این یک مفهوم حقوقی نیست، مفهوم سیاسی است و سیاست نیز علم طبقاتی است و منافع طبقات را در نظر می گیرد و منافع آشتی ناپذیر طبقات را نمی شود با هم جمع کرد.

جالب است مسلمان ستیزها که همدست صهیونیستها هستند، با فاشیستها راه می افتند و مخالف ساختن مسجد برای مسلمانان می شوند. آنها واقعا اگر یک جو صمیمیت داشته باشند و ریگ در کفشان نباشد باید علیه کلیسا و کنشت نیز نمایشات اعتراضی بگذارند ولی از این کار پرهیز می کنند. اگر در قوانین اساسی ممالک میزبان، دولت از مذهب جداست، اگر دولت باید روش بی طرفانه نسبت به مذاهب داشته باشد منطقا باید به عنوان یک انسان دموکرات که حقوق مدنی را برای همه انسانها برسمیت می شناسد، باید از این حق دموکراتیک دفاع کرد. مذاهب خوب و بد ندارند همه آنها ارتجاعی و خرافات محض هستند. مخالفت ما با مخالفین بنای مساجد دفاع از یک دستاورد بشریت و یک حق دموکراتیک است. این وظیفه دولت نیست که با قانون تقلبی یک اصل اساسی قانون اساسی را به زیر پا بگذارد. این وظیفه شهرداری هاست که ببینند از نظر نقشه شهر، شهر سازی و امکانات آبادانی و تامین احتیاجات یک مسجد، ساختن آن در این یا آن محل منع قانونی دارد یا ندارد. دولت در مقابل مذاهب باید بی طرف باشد. متأسفانه لابی صهیونیستی در اروپا قوی است و با هزینه های گزاف می خواهد با اسلام ستیزی استتاری بر جنایت های ضد بشریش در منطقه بکشد و ایرانیانی که دنباله رو تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت هستند در خط نخست جبهه صهیونیستها برای مسلمان کشی قرار دارند و رسانه های گروهی اروپا نیز آنها ... ادامه در صفحه ۱۱

پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

مبارزه با دین بر متن...

را تقویت می کنند. هیچوقت با گردن کلفتی قانونی و استناد به اکثریت نادان و مغرض نمی توان برضد جهل عمومی مبارزه کرد. آنها که با آتش زدن قرآن موافقت، با کاریکاتور محمد به عنوان تروریست موافقت با ممانعت از ساختن مسجد موافقت در مبارزه با مذهب به هیچ جا نمی رسند و بهترین تقویت کنندگان جهالت و نادانی و کینه توزی هستند. آنها به انسانها و حیثیت و تواناییهای آنها اعتقادی ندارند.

ما می توانیم این پدیده را با مبارزه کمونیستها برای ایجاد تساوی حقوق زن و مرد در تمام زمینه های اجتماعی مقایسه کنیم. وقتی ما از یک حق دموکراتیک بورژوایی به دفاع برمی خیزیم آن را مشروط بر این نمی کنیم که فلان زن مسلمان بنیاد گرا، صهیونیست، فاشیست، مسیحی ارتجاعی و یا کمونیست است. اساسا مهم نیست این زن مفروض دارای کدام اعتقادات و ایدئولوژی است. این برسمیت شناختن حقوق بورژوایی به مفهوم آن است که ما برای آنچه که نبوده است و تا کنون به عنوان اسلحه تبعیض در دست مردان و یا طبقات حاکمه مورد استفاده قرار می گرفته است و پایه مردسالاری در جامعه است مبارزه می کنیم. مبارزه برای کسب این حقوق بورژوایی مبارزه برای رفع تبعیض بطور کلی است. حال اگر کسی پیدا شود که اساسا نه بر رفع تبعیض، بلکه بر ایجاد تبعیض بگذارد در هیچ زمینه ای دموکرات نیست، اساسا مفهوم دموکراسی بورژوایی را نفهمیده است و کلاش است. جامعه ای را تصور کنید که عده ای با نقاب کمونیست و یا کمونیست کارگری حاضر شوند و مدعی شوند ما هوادار تساوی حقوق زن و مرد هستیم ولی زنان سلطنت طلب، مسلمان مجاهد و یا غیر مجاهد و... حق ندارند از این حقوق برخوردار باشند، آنوقت چنین جامعه ای نه ارباب دموکراسی بورژوایی است و نه صاحب یک جامعه کمونیستی. این جامعه

فاشیستی و صهیونیستی است که در آن فقط یهودیان صاحب حقوق اند.

صورت مسئله این نیست که باید جلوی بنیادگراها را گرفت یا نگرفت، صورت مسئله این است که با نادانی چند هزارساله با چه طریقی باید مبارزه کرد. می شود مبارزه با مذهب را جنگ گلائیاتورها دید و می شود برای مبارزه با مذهب با حوصله با سیاست با تاکتیک و با زبان مناسب و در متن مبارزه طبقاتی و سیاسی مبارزه کرد. با هتاکلی به پیامبر اسلام کسی لامذهب نمی شود. با فحاشی به قرآن کسی قانع نمی شود که آدم و حوا دروغی بیش نیستند و نباید به افسانه آفرینش دل بست. وقتی کسی و یا کسانی در اینترنت برای بیان کینه ضد اسلامی خود می نویسند: "... به اسلام" و یا "از اسلام استغراغم می گیرد" کوچکترین قدمی در جهت آگاهی توده مردم برنداشته اند و تنها دق دلی خویش را خالی کرده اند که اگر ضرر نداشته باشد پشیزی ارزش ندارد.

هر ساله در اروپا میلیونها انسان مذهبی برای دست بوسی به واتیکان می روند آیا در اروپا کتب افشاءگرانه مذهبی کم انتشار یافته است؟ کتب کمونیستی و فلسفه مادی را در هر گوشه ای می توانید براحتی تهیه کنید، پس چرا این کتب معجزه نمی کنند؟ زیرا مبارزه با مذهب امری طولانی، با حوصله، روشنگرانه و بطور عمده بر متن مبارزه طبقاتی صورت می گیرد. زیرا دشمن شما نیز بیکار ننشسته است تا شما بدون موانع با وی مبارزه کنید. این یک مبارزه ایدئولوژیک است. یک مبارزه فلسفی است که هر دو زیرمجموعه مبارزه طبقاتی میباشد.

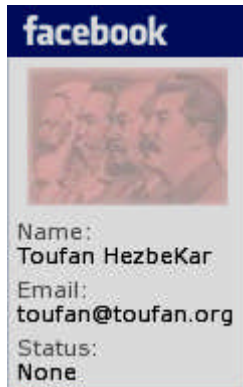
اسلام ستیزی آنهم تا بحدی که حاضر باشیم همه حقوق دموکراتیک و دستاوردهای بشری را به زیر پا نهیم، ما را به عمال ارتجاع و فاشیسم بدل می کند. این اسلام ستیزی دستاورد کسانی است که تصویر سیاسی جهان را جنگ اسلام با آمریکا جا می زنند و نه جنگ ستمگران بر ضد

ستمکشان. آنها همدستان امپریالیسم و صهیونیسم در جهان اند.

ما در اینجا به انتشار یک اثر لنین دست می زنیم تا حداقل برای کمونیستها روشن شود که اسلام ستیزی جورج بوش و منصور حکمت و دارودسته های آنها به فاشیسم و همدستی با صهیونیسم می انجامد همانطور که انجامیده است. رهبران حزب کمونیست کارگری به بلندگوی فاشیستها و ضد خارجیان در آلمان بدل شده اند. به مقاله دیگر ما تحت نام "دین از دید لنین" در همین شماره مراجعه نمایند.

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک

Toufan HezbeKar**توفان الکترونیکی شماره ۵۳ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند**

در این شماره میخوانید شانزده آذر روز پیکار متحد دانشجویان علیه استبداد و استعمار، گرامی باد!؛ ۲- هدف مند کردن یارانه ها و فشردن گلوی افغانها در ایران ۳- بمناسبت شصت و دومین سالگرد روز جهانی حقوق بشر، چرا حقوق بشر کمونیستی؟؛ ۴- افشای دورویی امپریالیستها، و حقوق بشر (سخن هفته فیسبوک توفان)؛ ۵- بیانیه اعتصاب سراسری دانشجویان بمناسبت ۱۶ آذر ۶- روز قطعی جدال یعنی قهر انقلابی ۷- اشغال عراق و نابودی معنویات مردم عراق؛ ۸- بیانیه مشترک سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، هیات بازگشایی سندیکای کارگران

توفان الکترونیکی

دسامبر ۲۰۱۰

آذر ماه ۱۳۸۹

شماره ۵۳

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

مبارزه با دین بر متن مبارزه طبقاتی

اندیشمندان ضد کمونیست در تحلیلشان از اوضاع کنونی جهان مدعی می شوند که خصلت سیاسی جهان کنونی را تضاد میان اسلام و میلیتاریسم آمریکا تعیین می کند. این تئوری ارتجاعی با نگرش سناریوی سفید و سیاه مبارزه طبقاتی را بدور انداخته و بجای آن با ساموئل هانتینگتون در عرصه نبرد فرهنگها متحد شده و افکار عمومی را بر ضد مسلمانان تحریک می کند. آنها بجای اینکه به اثر داهیان مارکس توجه کنند که در بیانیه حزب کمونیست می آورد تاریخ کلیه جوامع بشری از کمون اولیه تا کنون تاریخ مبارزه طبقاتی، مبارزه میان ستمگران و ستمکشان بعنوان موتور تاریخ بوده است، تاریخ جاری جهان را نه مبارزه میان ستمکشان مستقل از دین و نژاد و رنگ پوست و زبان و ملیت علیه ستمگران بلکه مبارزه میان مسلمانان و نظامیگری آمریکا می دانند (توجه کنید نظامیگری آمریکا و نه امپریالیست آمریکا-توفان).

این جعل تاریخ و سوسیالیسم علمی بویژه وقتی تحت لوای کمونیسم صورت می گیرد، نتایج دردناکی دارد، زیرا از طرفی این افراد را به بلندگویان اسرائیل در دنیا بدل می کند که کرده است و در عمل آنها را متحد سلطنت طلبان و امپریالیست آمریکا می گرداند که کرده است و از جانب دیگر در ممالک سرمایه داری پیشرفته آنها را به یکی از ارکانهای مبارزه بر ضد خارجیان و حقوق دموکراتیک آنها بدل می نماید که کرده است. این عده در دشمنی هیستریک با اسلام به همدست صهیونیستها و فاشیستها بدل می شوند. در حالیکه عوامفریبانه و مکارانه عربده می کشند که هوادار آزادیهای بی قید و شرط هستند وقتی بحث بر سر حقوق مسلمانان است از هیچ عملی برای ایجاد محدودیت برای آنها رویگردان نیستند. آنها در حرف از دموکراسی ناب برای عوامفریبی استفاده می کنند ولی در عمل باید همانی را اجراء کنند که به آن اعتقاد دارند و آن هیچ چیز بجز آن نیست که دموکراسی طبقاتی است و از این ابزار برای تجکیم قدرت سیاسی استفاده می شود.

یکی از بحثهایی که در این عرصه در گرفته است این است که آیا مسلمانان حق دارند در شهرهای اروپا برای خویش اماکن مذهبی بسازند یا نه؟ صورت مسئله در اینجا با سوء نیت مطرح است. زیرا تمام کارزاری که براه افتاده است نه بر ضد مذهب بطور کلی یعنی مسیحیت و یهودیت است، بلکه تنها بر ضد اسلام است. همین طرح نادرست صورت مسئله حاکی است که مبارزه ای که در می گیرد نه بر ضد جهالت و نادانی بطور کلی، نه بر ضد خرافه مذهبی بطور کلی، بلکه بر ضد یک قاعده استثنائی و از من در آوردی بنام اسلام است. توگویی سایر مذاهب همه پاک و پاکیزه اند و به تحمیق افکار عمومی و انسانها مبادرت نمی ورزند و این تنها اسلام است که در پی فریب مردم است.

می شود با روحیه مسلمان ستیزی و نژادپرستی و خارجی ستیزی باین مسئله پاسخ گفت و با سلاح دشمنی با مذهب به جنگ مذهب اسلام رفت و برخوردی غیر دموکراتیک را بر پرچم خویش به نگرش در آورد، ولی می توان در عین حال به قوانین مدنی و قانون اساسی و چگونگی حقوقی که در آن نسبت به مذاهب در نظر گرفته شده است توجه کرد و پرچم حمایت از دموکراسی و حقوق شهروندان را بدست گرفت. این قوانین مندرج در قانون اساسی که ناظر بر جدائی دین از حکومت است، دستاورد بشریت بوده و در آن به عنوان حقوق بورژوائی حدود و ثغور اعتقادات و فعالیتهای مذهبی در متن قانون با علم به جدائی دین از حکومت تعیین شده است. دولت بورژوائی نسبت به مذهب باید بی طرف باشد. آزادی فعالیت مذهبی را باید برای همه بطور مساوی برسمیت بشناسد. این یک حق دموکراتیک است. همانگونه که نمی توان کسی را به علت اعتقادات مذهبی از حق رای دادن محروم کرد، نمی توان وی را نیز از انجام فرایض ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. ۱۲۹ - Des. ۲۰۱۰

دین از نظر لنین

"مذهب تریاک خلق است. این سخن حکیمانه ی مارکس، ستون فقرات کل جهان بینی مارکسیسم را در مورد مساله دین تشکیل می دهد. مارکسیسم، تمام ادیان و کلیساها و تمام تشکیلات مذهبی را همواره به عنوان ارگانهای ارتجاع بورژوازی - که می خواهند از استثمار دفاع کرده و طبقه کارگر را تحقیر و منحرف نمایند - تلقی می کند.

فقط مبارزه طبقاتی توده های کارگر که وسیع ترین اقشار پرولتاریا به طور همه جانبه ای به پراتیک انقلابی و آگاهانه اجتماعی می کشاند، قادر خواهد بود که توده های تحت ستم را واقعا از یوغ مذهب نجات بدهد. انگلس ایده بظاهر انقلابی دروینگ مینی بر ممنوع کردن مذهب در جامعه سوسیالیستی را - قاطعانه محکوم می کند. از نظر انگلس چنین اعلان جنگی به مذهب به معنی "از بیسمارک هم بیسمارک تر بودن است".

انگلس از ... ادامه در صفحه ۹

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: ۲۰۱۱۰۰۲۲
KontoNr.: ۲۵۷۳۳۰۲۶۰۰
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان ۰۶۹-۹۶۵۸۰۳۴۶

آدرس
Toufan
Postfach ۱۰۳۸۲۵
۶۰۱۰۸ Frankfurt
Germany